

دانشگاه تهران
مؤسسهٔ جغرافیا

آبادی‌های حوضهٔ آبگیر لوت جنوبی

« پژوهشی در جغرافیای انسانی و اقتصادی »

نگارش
پریدخت فشارکی
دانشیار گروه جغرافیا - دانشگاه تربیت معلم

فروردین ۲۵۳۷ | انتشارات جغرافیائی | شمارهٔ ۱۶

دانشگاه تهران
مؤسسه جغرافیا

۷۱۳۵۰

آبادی های حوضه آبگیر لوت جنوبی

«پژوهشی در جغرافیای انسانی و اقتصادی»

نگارش

پریدخت فشارکی

دانشیار گروه جغرافیا - دانشگاه تربیت معلم



فروردین ۲۵۳۷ | انتشارات جغرافیائی | شماره ۱۶

University of Tehran

Institute of Geography

VILLAGES OF SOUTHERN LUT DRAINAGE BASIN

«Human and Economic Geography»

By

P. FESHARAKI

Department of Geography

Teacher Training University

No. 16 **Published by Institute of Geography** **March 1978**

University Of Tehran

۱۰
۳۲

اشتباهات زیر را تصحیح بفرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۸	لوت جنوب	لوت جنوبی
۵	۱۴	ماهمااى ردیبهشت	ماههای اردیبهشت
۲۱	۲	درحتان	درختان
۲۳	۱۵	افزایشی جمعیتی	افزایش جمعیتی
۴۴	۱۴	جمعیت پذیزی	جمعیت پذیری
۵۷	۱۰	۲,۵۰۰,۰۰۰	۲۵,۰۰۰,۰۰۰
۵۷	۱۷	۱۷,۶۱۸,۰۰۰,۰۰۰	۲,۲۲۸,۰۰۰,۰۰۰
۵۷	۱۸	۱۹,۷۱۸,۰۰۰,۰۰۰	۴,۳۲۸,۰۰۰,۰۰۰
۵۷	۱۹	۱۷,۶۱۸,۰۰۰,۰۰۰	۲,۲۲۸,۰۰۰,۰۰۰
۵۹	۸	۴۲۰۰۰	۱۵۰
۵۹	۱۰	۱۴,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۲,۵۰۰,۰۰۰
۵۹	۱۰	۴۲۰۰۰	۱۵۰
۵۹	۱۲	۱۹,۷۱۸,۰۰۰,۰۰۰	۴,۳۲۸,۰۰۰,۰۰۰
۵۹	۱۲	عایدی منطقه	عایدی میوه منطقه

فهرست مطالب

پراکندگی جغرافیایی محصولات کشاورزی در واحه‌های بم و نرماشیر

ده بکری

موضوع | صفحه

بررسی آمار زراعی شهرستان بم

پراکندگی جغرافیایی محصولات کشاورزی در واحه‌های بم و نرماشیر

پیش گفتار

جهت تهیه وتدوین این مطلب نگارنده از منابعی که ذیلا ذکر خواهد شد استفاده نموده است و به کمک تحقیقات محلی ومسافرتهایی که به همراهی گروه بررسیهای جغرافیایی مؤسسه جغرافیا ویا تنها به منطقه بم ونرماشیر نموده اهتمام ورزیده است تا سطح زیرکشت و روش پراکندگی محصولات را برای یک سال زراعی متوسط در نظر بگیرد. به لحاظ اینکه منطقه مورد مطالعه دارای شرایط اقلیمی گرم وخشک ومتغیری بوده وبه ویژه مقدار ریزش باران از سالی به سالی نوسان پذیر است سطح زیرکشت ومقدار محصولات کشاورزی طی‌سالهای مختلف تغییرات فاحش می‌یابد و درصورتیکه پراکندگی‌محصولات براساس سال بخصوصی تدوین و تصویرگردد نمای واقعی این پراکندگی که هدف ومنظور اصلی این مطالعه‌را تشکیل می‌دهد دریافت نخواهد شد. منابع مورد استفاده‌عبارت بوده‌انداز :

۱- آمارکشاورزی سال ۱۳۴۰ که در فرهنگ آبادی‌های کشور به نظم درآمده و توسط مرکزآمار ایران، سازمان برنامه تهیه شده است. این‌آمار سطح های زیرکشت گندم، جو، محصولات تابستانی «سایر محصولات زراعی» (سایرمحصولات زمینی به غیر ازگندم و جو به نام«سایرمحصولات زراعی»آمده است و شاید علت این‌وجه تسمیه اهمیت کمتر این‌محصولات در مقام‌مقایسه با گندم‌وجو «شتوی» باشد)وباغهای میوه را برای ۱۴۰ ده منطقه بم‌ونرماشیر دراختیار ما قرار می‌دهد ؛

۲- مدارك واطلاعات کمی(سطح زیرکشت هرمحصول)وکیفی که نگارنده جهت قریب ۵۰ ده تیپ درمنطقه بدست‌آورده است. این دهات برحسب‌معیارهای

زیر انتخاب شده‌اند وسعی شده است دربین ۵۰ ده تیپ مورد مطالعه دهاتی مشمول هریک از طبقه بندیهای زیر وجود داشته باشد تا درنتیجه بررسی ما جامع جمیع جنبه‌های زراعی موجود درمنطقه بوده وتضادهای ناحیه‌ای را لااقل به طورتقریبی تصویر نماید :

— برحسب موقع جغرافیایی : دردشت‌بم ونرماشیر قرار دارند یا در اطراف شهر ویا در منطقه کوهستانی؛

— برحسب منابع‌آب ومناطق‌آبیاری مختلف : دهاتی که به وسیله قنات آبیاری می‌شوند، دهاتی که بیشتر به وسیله قنات آبیاری‌می‌شوند ولی‌چاه‌های‌عمیق و نیمه عمیق‌نیز به عنوان منابع آب مکمل زده شده‌اند، دهاتی که‌به وسیله رودخانه های دائمی مشروب می‌شوند، دهاتی که به وسیله چشمه سار وقنات مشروب می‌شوند ؛

— برحسب‌سطح زندگی : دهات فقیر، غنی،متوسط ؛

— برحسب سیستم مالکیت وطرز اداره : دهاتی که مشمول اصلاحات‌ارضی شده‌اند، دهاتی که درآنها اجرای اصلاحات ارضی ضرورت نیافته‌است، دهاتی که دردست مالکین باقی مانده‌اند «دهات اربابی».

سپس نگارنده درهریک از طبقه‌بندیهای فوق‌الذکر دهات کوچک، متوسط وبزرگ تمیز داده وسطح زیرکشت هرمحصول را بدست آورده است. این تحقیق از سال ۱۳۴۷ تا زمان حاضر ادامه داشته وسعی شده است که ارقام جهت یک سال کشاورزی متوسط بدست آیند. براساس اطلاعات کمی و کیفی کسب شده جهت ۵۰ ده تیپ صحت اطلاعات آماری (سال ۱۳۴۵) مربوط به بقیه دهات منطقه برحسب اینکه متعلق به کدامیک از طبقه‌بندیهای فوق‌الذکربوده اند کنترل شده است.

دو منبع فوق الذکر علیرغم منشاء و سنه مختلف درسطح دهستان باهم مطابقت دارند. درحقیقت اقتصاد منطقه به اندازه‌ای راکد به نظر می‌رسد که یک اختلاف سنه ده دوازده ساله اثرات قابل ملاحظه‌ای روی ارقام سطح زیرکشت و

ارقام مربوط به مقادیرمحصولات زراعتی نداشته باشد. ولی سطح زیرکشت ومقدار محصولات کشاورزی همچنانکه قبلاًاشاره شد بنا بر شرایط آب وهوایی و به ویژه مقدار ریزش باران از سالی به سالی شدیداً تغییرمی‌یابد وبه همین‌جهت سعی شده است روش پراکندگی محصولات برای یک سال زراعی متوسط تصویر و تدوین گردد. به‌این منظور به دنبال تحقیق شخصی روی ۵۰ ده تیپ، نگارنده‌تغییراتی درارقام مربوط به‌آمار سال ۱۳٤۵ داده است. همچنین جهت تعداد کوچکی از دهاتی که مرکزآمار جهت آنها ارقامی تهیه ننموده است ارقام تخمینی بدست آورده است.

دومنبع آماری مذکور در سطح ده با یکدیگر اختلاف دارند. امکان دارد که حین اجرای اصلاحات ارضی ارقام مرکزآمار جهت پاره‌ای دهات بیشتر وجهت دهات معینی کمتر تخمین زده شده باشد. ولی تاجایی که به این مطالعه مربـوط می‌شود پراکندگی محصولات درسطح دهستان عرضه می‌شود وعدم مطابقت بین ارقام دومنبع نامبرده درسطح ده مشکلی فراهم نمی‌نماید.

بدین‌وسیله نگارنده از پروفسور پلانل (Professeur X. de Planhol) استاد دانشگاه پاریس کـه این پژوهش را با نهایت صمیمیت مطالعه و اظهار نظر نموده‌اند سپاسگزاری می‌نماید.

شناسایی محل:

لوت جنوب دشت یکنواخت وهمواری است که‌به نام لوت زنگی احمد شهرت یافته است. مرز جنوبی‌آن امتداد جاده بم به زاهدان است ولی از نظر خصوصیات طبیعی تا نرماشیر ادامه پیدا می‌کند . البته ارجح است که دشت نرماشیر را به سبب کشاورزی مطلوب و مناسبی که‌دارد تحت عنوان نواحی‌حاشیه لوت زنگی‌احمد مورد مطالعه وبررسی قرار دهیم.

دشت بی‌قرینه بم‌و نرماشیر از رسوبات کوه‌های مجاور تشکیل شده است و جهت عمومی‌آن جنوب ـ جنوب‌غربی ـ شمال ـ شمال شرقی است. این دشت از

طرف شمال به جبال کبودی واز طرف مغرب به وسیله جبال بارز محدود می گردد. کوه‌های راین وجبال بارز که در طرف شمال غربی ومغرب حوضه مورد نظر قرار گرفته‌اند از بلندترین ارتفاعات استان کرمان به‌شمار می‌آیند. قلل این ارتفاعات مملو از برف وارتفاع آنها از ۳۰۰۰ متر متجاوز است(شکل شماره ۱). کوههای شاه کوه ونمداد که دنباله جبال بارز هستند از جنوب حوضه عبور کرده وبه کوههای نصرت آباد زاهدان می‌پیوندند. ارتفاع این کوهها از ۲۰۰۰ متر متجاوز است. درحوضه ریگان کمترین ارتفاع دشت مورد نظر (حدود ۵۰۰ متر) ملاحظه می‌شود.

شرایط آب و هوایی منطقه به میزان قابل ملاحظه‌ای نوع محصولات کشاورزی وپراکندگی جغرافیایی آنهارا تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حقیقت در حوضه مورد مطالعه میتوان دونوع آب وهوای مشخص ومتمایز تمیز داد :

۱- آب وهوای گرم وخشک که $\frac{۲}{۳}$ منطقه مورد مطالعه : شهر بم واطراف آن وتمامی‌منطقه نرماشیر را می‌پوشانند. دراینجا حداقل مطلق درجه حرارت $^{\circ}C$ ۷/۵- وحداکثر مطلق $^{\circ}C$ ۵۲ است.[1]*

۲- آب وهوای کوهستانی و ملایمتر شمال‌غربی، غرب‌وجنوب غربی‌حوضه : مناطق راین وده بکری. دراینجا حداقل مطلق درجه حرارت $^{\circ}C$ ۱۲- وحداکثر مطلق $^{\circ}C$ ۳۷ است.[2]*

درجه حرارت متوسط سالیانه طبق آرشیو ایستگاه سینوپتیک بم و بر اساس سالهای ۱۳۵۰-۱۳۳۵ ، $^{\circ}C$ ۲۲/۳ است. سردترین ماههای سال عبارتند از اول، دی‌بعد آذر وسپس بهمن وگرمترین ماههای سال عبارتند از اول، تیر بعد خرداد وسپس مرداد. حداکثر و حداقل مطلق درجه‌حرارت ظرف سالهای نامبرده درفوق عبارتند از $^{\circ}C$ ۴۷/۲ و $^{\circ}C$ ۸-.[3]* تعداد روزهایی که درجه حرارت درسال به زیر

۱- اداره آبهای زیر زمینی‌بم-گزارش‌شماره ۹۷(ارقام‌آب‌و هوایی‌دراین‌گزارش‌متکی‌برمشاهدات اداره هوا شناسی‌بم‌است)، ۱۹۷۰، ص ۰۶. ۲ منبع‌فوق‌الذکر ،ص ۰۸.

۳ درشهرستان بم فقط یک ایستگاه سینوپتیک وجود دارد که درسال ۱۳۳۶ در شهر بم تاسیس شده است و بنا براین ارقام آب و هوایی ما مبتنی بر آرشیوهای آب و هوایی موجود از سال ۱۳۳۶ به بعد می‌باشد.

صفر تنزل می‌نماید ۱۶ الی ۲۰ می‌باشد که ۹۶٪ این تعداد درماههای آذر، دی وبهمن و۴٪ بقیه در ماه آبان پیش می‌آید.[1]*

متوسط ریزش‌های جوی سالیانه براساس سالهای ۱۳۵۰-۱۳۳۰، ۶۲/۵ میلیمتر است. ولی تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین ارقام ریزش‌های جوی سالیانه و ماهیانه سالهای مختلف به چشم می‌خورد. برای مثال بین سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۴۹ رقم ۱۵۰ میلیمتر باران سالیانه درسال ۱۹۵۷ و رقم ۲۷ میلیمتر باران سالیانه در سال ۱۹۵۸ ملاحظه می‌شود. همچنین متوسط باران ماه دی ظرف سالهای نامبرده ۱۱ میلیمتر است اما رقم باران دیماه ۱۳۳۶، ۵۵/۴ میلیمتر بوده است، درحالیکه در دیماه سالهای ۱۳۴۰ و۱۳۴۱ رقم‌مربوط تنها ۲/۲ میلیمتربوده است. به همین مناسبت است که میتوان اقتصاد متغیر وناثابت منطقه‌را به مقدار قابل‌توجهی معلول این شرایط آب وهوایی متغیر دانست. بیش از نصف باران سالیانه در ماههای دی، بهمن واسفند و۷۱٪ دراین ماهها باضافه ماه فروردین ریزش می‌کنند. در ماههای تابستان: خرداد، تیر و مرداد تنها ۲٪ کل باران سالیانه می‌بارد. ۲۷٪ بقیه درماههای اردیبهشت، آبان وآذر فرو می‌ریزد. نتیجه مستقیم این روش توزیع سالیانه ریزش‌های جوی این است که محصولات تابستانه مکرر با شکست روبرو می‌شوند ودر حقیقت کشت‌صیفی تنها طی سال‌های پرآبی میسر است. اطلاعـات مربوط به بارانسنجی شش ایستگـاه واقع در منطقه کوهستانی خاطرنشان می‌سازد که رقم باران سالیانه منطقه اخیر به‌مراتب بالاتر از رقمی‌است که ایستگاه بم نشان می‌دهد.[2]* به طور تقریبی میتوان رقم ایستگاه اخیر را برای دشت‌های بم‌و نرماشیر معتبر دانست. برای مثال درایستگاه راین‌متوسط ریزش‌های جوی سالیانه بین سالهای ۱۳۵۲-۱۳۴۰، ۱۱۲/۸ میلیمتر است[3]* که مساوی

۱- استخراج از پرونده‌های اداره کل هوا شناسی‌مرکزی ایران، تهران، ۱۳۵۲.

۲- شش ایستگاه بارانسنجی در بخش راین وجود دارد که از این تعداد ۵ ایستگاه از سال ۱۳۴۰ و یک ایستگاه پس از ۱۳۴۵ اندازه گیری مقدار بارش‌را آغاز کرده‌اند.

۳- اداره کل هوا شناسی مرکزی، op.cit ، ۱۹۷۳.

دوبرابر رقم ثبت شده درایستگاه بم (۶۲/۵میلیمتر) است. رقم مربوط درایستگاه حسین‌آباد راین که درسالهای ۱۳۴۵-۱۳۵۲ اندازه‌گیری شده است ۱۱۶/۴ میلیمتر می‌باشد. به این ترتیب بدیهی است که خشکی حوضه مورد مطالعه به طرف نواحی کوهستانی غرب تخفیف یافته وبه سمت قسمت های بیابانی‌تر شرق تشدید می‌شود واین امر روی منابع آب، پوشش گیاهی ، طبیعت خاك، پراکندگی جغرافیایی محصولات وغیره اثرات مستقیم دارد.

متوسط رطوبت نسبی سالیانه براساس سالهای ۱۳۵۰-۱۳۳۵ معادل ۳۵/۲٪ است، بالاترین درصدهای رطوبت نسبی درماههای دی وآذر وسپس در ماههای اسفند، فروردین وآبان ملاحظه می‌شود وپایین‌ترین این درصدها در ماههای خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر و اردیبهشت به چشم می‌خورد. متوسط رطوبت نسبی روزانه درساعت ۶صبح ۴۲٪ وموقع ظهر ۲۵٪ است.

مناطق‌مختلف کشاورزی :

از نظر نوع محصولات کشاورزی وپراکندگی جغرافیایی آنها می‌توان سه منطقه اصلی ویک منطقه فرعی تمیز داد.

۱ـحومه‌شهربم :

شکل شماره ۲ نمایشگر پراکندگی‌محصولات‌کشاورزی درمنطقه حومه است[1]*. این منطقه بیشتر به‌وسیله قنات مشروب می‌شود وچند چاه عمیق ونیمه

۱- درکلید نقشه‌های ۲، ۳، ۴و۵ به‌طور قراردادی‌شماره‌هایی به محصولات مختلف واقع‌درطبقه «سایر محصولات‌زراعی»وطبقه باغهای میوه داده‌ایم(برای این شماره‌ها به تابلوی شماره ۱ مراجعه‌نمایند)ومحصولات به‌ترتیب‌میزان تکرارشان دردهات‌یک‌منطقه‌ذکرشده‌اند. مثلا اگر درطبقه « سایر محصولات زراعی » کشت حنا در ۵۰ ده یک دهستان وبقولات در ۴۵ ده آن‌تکرار شده باشد در اینصورت حنا نسبت‌به بقولات مقدم آورده شده است. همچنین به طور قرار دادی در زیر شماره‌ها علامت‌هایی (× یا +) گذارده شده است و شماره‌هایی‌که در زیر آنها علامت‌های یکسان نهاده شده از همان ترتیب تکرار برخوردار هستند.

ضمناً لازم به تذکر است که سطح زیرکشت محصولات مختلف زراعی درشکل های‌شماره ۲،۳،۴ بامقیاس. 4mm = .h. . ۱ ودرشکل شماره۵ بامقیاس. 4mm = .h. . ۲ ترسیم‌شده‌است.

عمیق نیز به تأمین نیازمندیهای آب زراعی کمک می‌نمایند. درمناطق آبگرم و دامنه همچنین چشمه‌سارهایی وجود دارد، ولی قنوات شرایط مطلوبی ندارند زیرا سختی اراضی عملیات حفر چاه را با زحمت ومرارت همراه می‌سازد. درحقیقت می‌توان هماهنگی و توازنی درمجموع کشت‌های منطقه حومه به استثنای دهستان های دامنه و آبگرم یافت. این دهستانها به وسیله خصوصیاتی که ذکر خواهد شد از بقیه منطقه متمایز می گردند. به همین جهت است که ذیلا خواهیم دید دهستان های اخیر با ضافه دهستان مرغک یک منطقه کشاورزی فرعی را تشکیل می‌دهند که بیشتر به راین شبیه است تابه حومه.

۲ - نرماشیر :

شکل شماره ۳ توزیع محصولات کشاورزی را در منطقه نرماشیر نشان می‌دهد. این منطقه اساساً به‌وسیله قنات مشروب می‌شود به استثنای منطقه رودآب که همچنانکه اسم آن مبین معنی است آب‌آبیاری به وسیله رودنسا تأمین می گردد. آب قریب متجاوز از ۵۰ چاه عمیق ونیمه عمیق مکمل منابع آب نامبرده است. نرماشیر مهمترین منطقه کشاورزی حوضه است واین اهمیت مرهون دشت پهناور نرماشیر، رود دائمی نسا «مهمترین رود واحه های بم‌ونرماشیر وحوضه جنوبی‌لوت» وبهترین قنوات، چاه‌ها وخاکهایی‌است که دراین منطقه وجود دارند. همچنانکه شکل شماره ۳ نشان می‌دهد دراین منطقه هماهنگی کاملتری نسبت به حومه‌بین نوع محصولات کشاورزی به چشم می‌خورد.

تابلوی شماره ۱

شماره گذاری قراردادی محصولات طبقه «سایر محصولات زراعی» و باغهای میوه

«سایر محصولات زراعی»		باغهای میوه	
حنا (به تنهایی)	۲	خرما	۱
حنا و وسمه	٤	پرتغال (به تنهایی)	۳
بقولات	٦	مرکبات	٥
یونجه	۸	انار	۷
پنبه	۱۰	مو	۹
ارزن	۱۲	پسته	۱۱
سیب زمینی	۱٤	زردآلو	۱۳
پیاز	۱٦	سیب	۱٥
سبزیهای تازه	۱۸	هلو	۱۷
چغندر قند	۲۰	گلابی	۱۹
طالبی	۲۲	گردو	۲۱
شلغم	۲٤	انجیر	۲۳
عدس (به تنهایی)	۲٦	بادام	۲٥
نخود (به تنهایی)	۲۸	به	۲۷
هندوانه	۳۰	خرمالو	۲۹
		توت	۳۱
		سنجد	۳۳
		قیسی	۳٥
		آلو	۳۷

۳- راین :

شکل شماره٤ نمایشگر توزیع محصولات کشاورزی در منطقه راین است. این منطقه به وسیله قنوات، چشمه‌سارها، چند رودخانه دائمی وتعداد محدودی چاه (محدود به‌علت سختی اراضی) مشروب می‌شود . در راین به استثنای مرغک هم‌آهنگی قابل ملاحظه‌ای می‌توان در سراسر منطقه بین انواع محصولات کشاورزی ملاحظه نمود.

٤ـ ده بکری :

طبق‌شکل شماره ٤ منطقه مرغک خصوصیاتی شبیه به مناطق آبگرم و دامنه‌را ظاهر می‌سازد. به این‌ترتیب سه دهستان آبگرم، دامنه ومرغک می‌توانند تشکیل یک منطقه کشاورزی فرعی‌را که بیشتر به راین شباهت دارد تا به‌حومه بدهند(شکل شماره ٥) . به مناطق دامنه ومرغک در محل ده‌بکری گفته می‌شود واین منطقه به خاطر آب وهوای مطبوع خود درتابستان درمقام مقایسه باجلگه گرم بم و نرماشیر شهرتی خاص دارد . ده بکری ظرف فصل زمستان نصف جمعیت خود را از دست می‌دهد و در فصل تابستان به علت شرایط آب وهوایی خنک به طور موقتی یک قسمت ازجمعیت مناطق مجاور را به‌خود جذب می‌کند[1]*.

شکل شماره ٥ مجموعه سه منطقه کشاورزی‌اصلی ومنطقه کشاورزی فرعی را که تاقبل از انجام این مطالعه برما مجهول بود نشان می‌دهد.

طبقه بندی عمده محصولات کشاورزی :

در واقع برای کشت زمینی منطقه می‌توان دو طبقه‌بندی عمده قائل شد : محصولات زمستانه «شتوی» و محصولات تابستانه « صیفی » . محصولات زمستانه

۱ـ ده‌بکری ، پریدخت‌فشارکی.

شامل گندم وجو ومحصولات تابستانه شامل بقولات، سیب زمینی، پیاز، پنبه ، چغندر قند ونظایرآن است(به شکل های ۳،۲و٤ مراجعه کنید). در هرسه منطقه کشاورزی اصلی ودر منطقه کشاورزی فرعی ماغلات(گندم وجو) وسیعترین سطح زیرکشت‌را دارا هستند. این امر به ویژه درنرماشیر که نقش انبار غله منطقه بم ونرماشیررا دارد صدق می کند. به طورکلی«سایر محصولات‌زراعی» نسبت به غلات وحتی نسبت به باغهای میوه سطح زیرکشت کوچکی‌را دارا هستند. این موضوع بخصوص درمنطقه حومه مصداق دارد. درواقع می‌توان گفت که کشت محصولات تابستانه به علت نیازمندی بیشتر به‌آب کاملا بستگی به میزان ریزش باران دارد وهمچنانکه قبلا ملاحظه گردید بارش درفصل تابستان ندرتاً صورت گرفته ومقدارآن بسیار ناچیز وبنابراین کشت صیفی تنها طی‌سالهای پرآبی میسر است. طبقه «سایر محصولات زراعی» درمنطقه کوهستانی غرب وجنوب غربی بم (راین وده‌بکری) متنوع ترین ودر دشت‌بم ونرماشیر کم تنوع ترین است. علت‌آن است که نرماشیر عمده‌ترین‌منطقه زراعی حوضه است ودر آن کشت وزرع بیشتر حالت تخصصی وتجارتی دارد، درحالیکه منطقه کوهستانی از نظر زراعی حائز اهمیت کمتری است.

تقریباً دراکثر موارد باغهای میوه وسعتی‌به‌مراتب کمتر از غلات وبه مراتب بیشتر از «سایر محصولات زراعی»را به خود اختصاص داده‌اند. باغهای میوه در واحه های بم ونرماشیر مجموعه فوق‌العاده متنوعی‌را بدست می‌دهد ولی این تنوع همانند مورد «سایر محصولات زراعی» وبه همان دلیل در مناطق راین وده‌بکری به حداعلی ودر دشت بم ونرماشیر به حداقل خود می‌رسد.

از بم به طرف غرب، منطقه خواجه عسکر (۱۰ کیلومتری‌بم) مرزجغرافیایی دقیقی است که درغرب آن دیگر محصولاتی چون خرما، پرتغال، حنا و وسمه که درجلگه گرم بم ونرماشیر قابل رویش‌اند به چشم‌نمی‌خورد. همچنانکه از بم‌فاصله گرفته به طرف غرب وجنوب غربی پیش می‌رویم‌ملاحظه می کنیم که :

اولا وسعت زمینهای کشاورزی به علت طبیعت ناهموار وموانع کوهستانی منطقه کوچکتر و کوچکتر می‌شود؛

ثانیاً در نوع محصولات باغی تفاوت قابل ملاحظه‌ای نسبت به‌آنچه که درسایر مناطق حومه مشاهده می‌شود پدید می‌آید ومحصولاتی چون زردآلو، سیب، هلو، پسته به علت اقلیم سردتر منطقه جایگزین محصولات گرمسیری چون خرما وپرتغال می‌شود . اما نکته قابل ملاحظه اینکه پسته در منطقه کوهستانی‌هم از جهت کیفیت و هم از جهت سطح زیرکشت اهمیتی‌به‌مراتب کمتر از راین‌دارد (شکل شماره ٤).

تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین نوع محصولات دشت بم و نرماشیر و منطقه ناهموار راین وجود دارد. درمنطقه اخیر محصولاتی چون زردآلو، سیب(سیب گلاب وسیب لبنانی)، گلابی، هلو، پسته درپای کوهها، گردو ومقداری چغندر قند جایگزین خرما ، پرتغال، حنا و وسمه می‌شوند. درعوض صیفی منطقه از قبیل سیب زمینی، پیاز، چغندر قند، ارزن ، سبزیهای تازه (خیار وگوجه فرنگی)، گل آفتاب گردان (معمولا درحاشیه مزارع صیفی یا در داخله مزارع سیب زمینی کشت می‌شود) نه در بروات ونه در نرماشیر پرورش نمی‌یابد.

طبق آنچه که فوقاً در مورد طبقه‌بندی عمده محصولات کشاورزی از نظر خوانندگان محترم گذشت ما سه طبقه عمده محصولات‌زراعی‌تمیز دادیم: ۱ - غلات ۲ - «سایر محصولات‌زراعی » ۳ - باغهای‌میوه. پاره‌ای‌جنبه‌های ویژه‌تر پراکندگی هریک از سه طبقه‌بندی عمدهٔ محصولات زراعی ذیلاًمورد بررسی قرار می گیرند.

غلات :

همچنانکه قبلا اشاره شد غلات بیشترین سطح زیرکشت‌را در هر یک از مناطق کشاورزی دارا می‌باشد. این امر دراکثر موارد درمقیاس دهستان‌هم‌صادق است. دهستان راین ازاین لحاظ استثنای چشم گیری است زیرا باغهای میوه

(به ویژه‌پسته) سطح زیرکشتی‌به مراتب وسیع‌تر از غلات دارند(شکل‌شماره ٤).
بروات نزدیک[1]* واقع دردهستان بروات وضع مشابهی دارد. شهرت ورونق‌باغداری در بروات نزدیک باعث گردیده است که کشاورزان‌به کشت زمینی توجه به‌مراتب کمتری مبذول دارند. عوامل طبیعی چون جنس خاك و وجود آب مکفی‌نسبت به سطح زیرکشت (درمقایسه بانرماشیر) همچنین دراین‌امر دخالت داشته است.
دربروات دور (۳۰ تا ٤۰ کیلو متری شرق بم) زمین کمتر به طور Intensive مورد بهره برداری قرارگرفته است، ولی مقدار زمین به‌مراتب بیشتری نسبت به بروات نزدیک به کشت گندم وجو اختصاص یافته است. بعلاوه ندرتاً می‌توان به علت مقادیر نامعین ومتغیرآب زراعی وهمچنین نقص عوامل انسانی چون‌فقدان سرمایه وعدم حسن اداره امور زراعی اثری ازکشت صیفی در منطقه یافت.
دهستان‌های دامنه،آبگرم، وحسین‌آباد استثناء هستند زیرا غلات‌سطح زیرکشتی کوچکتر از باغهای میوه یا کوچکتر از سایر محصولات زراعی»را اشغال می کنند. احتمالا اراضی ناهموار دهستان‌های نامبرده وسعت کمتر غلات را نسبت به محصولات زراعی دیگر باعث گردیده است.

نرماشیر عمده‌ترین منطقهٔ غله خیز در سراسر حوضه است واهم مناطق تولید کننده غله نرماشیر دهستان‌های‌ریگان ورودآب‌هستند. در دودهستان اخیرالذکر است که بیشترین سطح زیرکشت (به استثنای دهستان راین) ملاحظه می‌شود. دراینجا نکته قابل ملاحظه این است که تمام زمین‌های زیرکشت منطقه ریگان

۱ـ منظور از بروات که به زبان محلی برا نامیده می‌شود منطقهٔ واقع در شعاع ٥ کیلومتری شهر بم‌است که مرکز باغهای میوه واحه‌های‌بم‌ونرماشیر می‌باشد. عمده‌ترین‌دهات این منطقه دهات سه‌گانه بروات علیا، بروات وسطی وبروات سفلی است.

در یک مقیاس وسیعتر منظور از بروات دهستان بروات است که در شرق بم دهات واقع بین بم ودهات علی‌آباد ویزدان آباد واقع در مرز بیابان لوت‌را دربر می‌گیرد ودر اینجا منظرکشاورزی با بروات واقع در نزدیکی شهر بم تفاوت دارد. برای تمیز این دو مفهوم بروات از یکدیگر می‌توانیم به طور قراردادی اولی را بروات نزدیک و دومی رابروات‌دوربنامیم.

در نواحی جنوب و جنوب غربی دهستان ، نزدیک به مرکز و دور از حواشی بیابانی آن متمرکز است. باقی زمین‌های منطقه تقریباً فاقد کشت و زرع وسکنه است. بعد از ریگان ورودآب دهستان‌های برج اکرم، عزیزآباد وپشت رود دارای بیشترین سطح زیرکشت می‌باشند ولی در مناطق اخیر نسبت متناسبتری بین‌سطح زیر باغهای میوه وسطح زیرکشت زمینی وجود دارد. غلات راین از لحاظ وسعت بعد از نرماشیر قرار می‌گیرد ودهستان‌های حومه‌راین وتهرود واباراق ازعمده‌ترین مناطق غله‌خیز راین هستند (شکل شماره٤).

« سایرمحصولات‌زراعی » :

قبلا گفته شد که «سایر محصولات زراعی» تقریباً همه‌جا سطح زیرکشتی کوچکتر از غلات وحتی باغهای میوه دارند. یگانه استثنای این امر دهستان حسین‌آباد مرکز کشت سیب‌زمینی وپیاز است. کشت‌های اخیرالذکر درمنطقه نامبرده سطحی وسیع‌تر از غلات وباغهای میوه دارند. بعلاوه «سایر محصولات زراعی» سطح زیرکشت ناچیزی‌را به ویژه درمنطقه حومه دربر می‌گیرد، زیرا از زمین بیشتر جهت باغهای میوه وشتوی استفاده می‌گردد. شتوی تماماً به مصرف خوراك حیوانات می‌رسد واز این جهت کشت آن ضرورت کامل دارد. برای رفع نیازمندیهای ساکنین منطقه مقداری غله از نرماشیر وارد می‌شود. به‌این ترتیب از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نیست که قطعات وسیعی از زمین گرانبهارا بـه کشت «سایر محصولات زراعی» اختصاص دهند. البته کشت حنا استثنا است،ولی این کشت مستلزم آبیاری‌های مکرر وفراهم کردن زمین زراعتی مختص به‌آن‌است. درمناطق حومه پشت‌رود، خواجه عسکر وبروات نزدیک سطح زیرکشت « سایر محصولات زراعی» به اندازه‌ای کوچک‌است که در مقیاس نقشهٔ‌ما (h = ٤ mm ۱۰۰) نمی‌گنجد. طبقه «سایر محصولات زراعی» دراین مناطق تنها شامل یونجه ومقدار کمی پنبه(درخواجه عسکر) می‌شود. «سایر محصولات زراعی» بیشترین سطح زیر کشت‌را درمنطقه راین داراست. علت‌آن است که محصولات نامبرده به دلایل

مختلف درحومه بم ونرماشیر دارای بازده کمتری می‌باشند. خشکی بیشتر دشت نرماشیر، به ویژه در فصل تابستان، درمقام مقایسه با منطقه راین، وضع اقتصادی ناثابت‌تری را جهت محصولات تابستانه فراهم می‌آورد وازاین رواست که کشاورزان سطح کشت کوچکتری‌را به آن اختصاص می‌دهند.

«سایر محصولات زراعی» دردشت بم ونرماشیر به‌مراتب یکنواخت‌تر و متجانس‌تر از منطقه کوهستانی ده بکری وراین است (به شکل‌های ۳،۲ و٤ مراجعه کنید). در نرماشیر درمنطقه ریگان واقع در مرز لوت که خطر پیشرفت‌درحال افزایش بیابان قابل ملاحظه به نظر می‌رسد تنوع «سایر محصولات زراعی» به حداقل ودر منطقه رود آب که تنها رودخانه دائمی نسا جریان دارد به حداکثر می‌رسد. این تنوع متساویاً در باغهای میوه رودآب به چشم می‌خورد. در منطقه فهرج واقع در مرز لوت مقدار بسیار کمی‌حنا (فقط دریک ده) و کمی یونجه کشت می‌شود که در روی نقشه مابامقیاس h=٤mm . . ۱ نشان داده نمی‌شود. طبقه « سایر محصولات زراعی » دردشت بم تنوع کمتری نسبت به نرماشیر دارد .

بعلاوه در مناطق ده بکری وراین علی‌رغم‌تنوع فوق‌العادهٔ «سایر محصولات زراعی» این محصولات ارزش اقتصادی‌به‌مراتب کمتری نسبت به «سایر محصولات زراعی» دشت بم ونرماشیر دارند. این محصولات به استثنای سیب زمینی و چغندر قند تماماً در منطقهٔ کوهستانی در محل مصرف می‌شود واضافه محصولی برای فروش باقی نمی‌ماند. درعوض‌درمیان «سایر محصولات زراعی»معدودتر دشت بم ونرماشیر حنا، وسمه وپنبه(به مقدارکم) از جمله محصولاتی هستند که برای فروش به خارج ازمنطقه ارسال می گردند.

باغهای میوه :

دردشت بم‌ونرماشیر درداخل یک باغ ردیف‌های درختان خرما و پرتغال یک درمیان قرارگرفته‌اند مگر در مواردی که به علل مختلف از قبیل بادگیری

منطقه، شوری آب، عدم‌استعداد زمین و نظایرآن نهال پرتغال نزده باشند. معمولا فاصله بین دودرخت خرما از یکدیگر ۸ تا ۱۰ متر است و درفاصله هردو درخت‌خرما یک نهال پرتغال زده شده است. به اینصورت درختان خرما روی نهال‌های پرتغال سایه افکنده وآنهارا از سرما محفوظ نگاه می‌دارند. استفاده از این متد در حوضه بم ونرماشیر به خاطر صرفه‌جویی در آب ، زمین‌کشت و وسایل لازم جهت گرم نگاهداشتن درختان پرتغال است. درغیر این‌صورت از نظر تکنیک کشاورزی رویش این‌دو گیاه که دارای شرایط پرورشی‌متفاوتی می‌باشند در روی یک قطعه زمین مطلوب به نظر نمی‌رسد. در نرماشیر حتی سه درخت مختلف خرما، پرتغال و انار دریک باغ کنارهم رشد می‌کنند .

منطقه کشاورزی اصلی حومه بروات است. همچنانکه قبلا ملاحظه شد بروات نزدیک یکی از استثناهایی است که در آن سطح زیر باغهای میوه وسیع‌تراز سطح زیرکشت غلات است. نزدیکی به شهر بم باعث رونق باغداری در بروات (به ویژه بروات‌نزدیک) گشته ومنطقه را به صورت‌مرکز اصلی میوه‌های مشهور بم ونرماشیر در آورده است[1]*. خرمای لذیذ بروات (بیشتر از نوع مضافتی وکمی از نوع کروت) وپرتغال معطرآن درمیان سایر مناطق میوه‌خیز ایران شهرت خاصی دارد. اگر چه کشت میوه کشتی ظریف وحساس است ولی به علت عواید بیشتر بیش ازکشت‌های دیگر مورد استقبال قرارگرفته است.

همچنانکه‌از شهر بم‌فاصله گرفته به سمت مشرق‌به طرف بروات دورمی‌رویم نکته جالب‌توجه این است که دیگر اثری از درختان پرتغال به چشم نمی‌خورد و خرما تنها درخت میوه منطقه است . در دهات حد واسط بین بروات نزدیک و وآخرین دهات بروات دور واقع در مرز لوت پاره‌ای اوقات به درخت‌های انار ومو برمی‌خوریم که سطح زیرکشت آنها را جزء سطح زیرکشت درخت‌های خرما به

۱ـ سطح زیرکشت در بروات نزدیک (نقشه شماره ۲) تنها سه ده عمده بروات علیا ، بروات وسطی و بروات سفلی را در نزدیکی شهر بم دربر می‌گیرد . باقی دهات در بروات دور طبقه‌بندی شده‌اند .

حساب آورده‌ایم و درشکل‌شماره ۲ به صورت سطح زیرکشت خرما نمایش داده‌ایم. علت آن است که مکرر درخت‌های انار بین درخت‌های خرما کشت می‌شوند ولی نسبت به سطح زیرکشت خرما وسعتی ناچیز دارند. اهمیت درخت‌های مو حتی ازدرخت‌های انار نیز کمتر است. درآخرین دهات برواتدور واقع در مرز لوت: دارستان (مرکب از دهات قلعه بالا، رحمان‌آباد والله‌آباد) ودهات علی‌آباد و یزدان‌آباد خرما تنها درخت میوه است. به‌نظر می‌رسد که عوامل طبیعی چون بادهای شدید وشوری زیاد خاك دراین منطقه مانع رویش پرتغال وحتی سایر درخت‌های‌میوه نامبرده در فوق شده‌اند. درعوض دراینجا کشت حنا وجود دارد درحالیکه در بروات نزدیک این کشت دیده نمی‌شود.

در مناطق پشت‌رود و فهرج کشت مرکبات وجود ندارد ولی تعدادی درخت خرما وانار ملاحظه می‌شود. دراین مناطق به ویژه در فهرج، شوری خاك مانع رویش مرکبات می‌شود. درمنطقه گنبکی باغهای میوه وسعت کمی‌را نسبت بـه سایر مناطق نرماشیر دربرمی‌گیرند (به استثنای فهرج). قنوات درگنبکی وضع رضایتبخشی‌ندارند زیرا این منطقه درحاشیه کوهپایه جبال بارز موسوم به کوه شاه قرارگرفته است و دراینجا زهکشی ضعیف بوده وقنوات از روی زمین‌های زراعتی عبور نمی‌کنند. درحقیقت در دو منطقه فهرج‌وگنبکی به دلایلی که قبلا ذکرشد، نه فقط سطح زیرکشت باغهای میوه بلکه سطح زیرکشت سالیانه نسبت به سایر مناطق نرماشیر وسعت کمی دارند. در نرماشیر سطح زیرکشت باغهای میوه در دهستان‌های ریگان، پشت‌رود ورودآب به حداکثر خود می‌رسد. در ریگان‌قنوات وضع رضایتبخش‌تری نسبت به سایر قنوات نرماشیر دارند زیرا درمنطقه مزبور شیب زمین بیشتر وقنوات مستقیماً زمین‌های زراعتی‌را مشروب می‌کنند. به عبارت دیگر مادرچاه یا قسمت‌آبده قنات درزمین‌های زراعتی قرارگرفته است. درپشت‌رود، علی‌رغم وسعت قابل ملاحظه‌ای که به باغهای میوه اختصاص‌یافته است ملاحظه شدکه خرما و انار تنها درخت‌های میوه هستند زیراکه هم در مقابل بادهای

شدید وخشکی وشوری خاک‌ها بهتر مقاومت می‌کنند وهم به مقدار آب کمتری نیازمندند. در رودآب که باغهای میوه از تمام مناطق دیگر نرماشیر متنوع‌تر است آب آبیاری وسیله رود نسا تأمین می‌گردد. نگاهی به شکل‌های ۲ و ۳ نمایشگر این حقیقت است که درخت‌های میوه در بروات (منطقه کشاورزی اصلی حومه) تنها مرکب از خرما وپرتغال است (دربروات دور فقط خرما رویش دارد) درحالیکه این درختها در نرماشیر به مراتب متنوع‌تر ومرکب از خرما، مرکبات (پرتغال، نارنگی، لیمو، لیموترش، گریپ‌فروت)، انار وانگور می‌باشد. این درخت‌های میوه در دشت وسیع نرماشیر به صورت پراکنده‌ای دیده می‌شوند درحالیکه باغهای میوه بروات در وسعت محدودتری متمرکز هستند. بعلاوه‌از لحاظ بازده و کیفیت محصول خرما وپرتغال نرماشیر به پای بروات نمی‌رسد. علت این امر عدم کفایت آب در نرماشیر نسبت به وسعت زمین‌های زیرکشت و همچنین تنوع بیشتر درخت‌های میوه و درنتیجه توجه‌و مراقبت کمتر از هرنوع است.

عمده‌ترین مناطق کشت پسته در دهستان‌های راین، تهرود وابارق وحومه راین ملاحظه می‌شود. همچنانکه قبلا اشاره شد دهستان راین از جمله استثناهای چشم‌گیری است که در آن سطح زیرکشت باغهای میوه سه برابر وسیع‌تر از زمین زیرکشت غلات است. عاملی که باعث پیدایش این امر شده است وسعت زیاد باغهای پسته درده‌ی به نام ده میرزا واقع در این دهستان است. ده میرزا ده‌ی اربابی است که تنها به یک مالک تعلق دارد وبنابراین منافع این کشت تنها عاید یک مالک می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که وسعت استثنایی باغهای پسته دراین ده به علت سرمایه مالک وحسن اداره اوست. در ده میرزا ۴۰ کارگر کشاورز تنها به کار باغهای پسته رسیدگی می‌کنند وهریک ماهیانه ۴۰ من گندم و ۵۰۰ ریال دریافت می‌دارند که ماهیانه‌ای بالاتر از ارقام دریافتی در مناطق دیگر حوضه است. مالک ده میرزا دو نماینده (مباشر) دارد که کارکارگران کشاورزی را تحت نظر دارند ویکی ماهیانه ۳۰۰۰ ریال ودیگری ۱۵۰۰۰ ریال

از مالک دریافت می‌دارد۱ *. به این ترتیب چنین تصور می‌رود که تعداد قابل ملاحظه‌ای از دهات دیگر واقع در مناطق فوق‌الذکر می‌توانند به وسعت باغهای پسته خود بیفزایند مشروط براینکه سرمایه لازم وموجبات حسن اداره امور زراعی فراهم گردد. درواقع عوامل طبیعی ازاین حیث مشکلی فراهم نمی‌سازند. قسمت اعظم باغهای پسته درمناطق نامبرده درفوق رویش می‌یابد. مقدار بسیار کمی پسته در دهستان‌های آبگرم ودامنه (یک ده درهردهستان) رویش می‌یابد . علت این امر اولا آب وهوای سردتر ده بکری است که مانع رشد موفقیت آمیز درختان پسته می‌شود؛ ثانیاً خاك وآب شورتر راین و تهرودو ابارق نسبت به منطقه ده‌بکری است که بیشتر جهت پسته مناسب است؛ وثالثاًخاك های شنی وماسه‌ای‌تر مناطق ده بکری وآبگرم است که به کارکشت این محصول نمی‌آید.

در دهستان‌های راین، تهرود وابارق(مناطق عمده پسته‌خیز)، حومه‌راین وگزك کشت چغندر قند ظاهر می‌شود ولی این کشت نسبت به کشت پسته اهمیت به‌مراتب کمتری دارد. پسته تنها محصول میوه منطقه راین است که به خارج فروخته می‌شود. درعوض خرما ومرکبات محصولات باغی عمده صادراتی دشت بم و نرماشیر را تشکیل می‌دهند.

۱ـ تابستان ۱۳۵۲ (۲۵۳۲)

ده بکری

پیش گفتار

درپائیز سال ۱۳۴۷ نگارنده برای‌اولین‌بار به همراهی گروه پژوهشی‌دشت لوت از منطقه ده‌بکری[۱]* دیدن نمود و کلیات طبیعی‌و انسانی‌منطقه‌را مورد مطالعه قرار داد. در تابستان سال ۱۳۵۲ به اتفاق دانشجوی ممتاز خود آقای حسین مازاراتابکی که اهل بم بود برای دومین‌بار به منطقه رفت واین‌بار مسائل‌منطقه‌ای را با دیدی دقیقتر بررسی نمود. مطالبی که به‌نظر خوانندگان ارجمند می‌رسدحاصل این دو سفر پژوهشی است.

ظهر روز ۵۲/۴/۲۰ از بم به سمت ده بکری حرکت می‌نماییم. دراین طی‌طریق از دهات خواجه عسکر، دارزین ودامنه می‌گذریم. همچنانکه به‌ده- بکری نزدیک می‌شویم پوشش نباتی مترا کمتر می‌شود وبوته‌ها فاصله کمتری ازهم می‌گیرند. این بوته‌ها براثر شدت تابش نورآفتاب قهوه‌ای رنگ وسوخته هستند وبه پاره از آنها سگ‌دندان گفته می‌شود. درخودکوهستان بوته‌های‌سبز معطری

---

۱ - در زمان فعلی تمام دهاتی راکه دهستان دامنه وبه زعم پاره‌ای دهستان مرغک دربر می‌گیرد ده‌بکری‌گویند . البته لازم به تذکر است که در محل از منطقه مرغک جداگانه به‌نام‌دهات مرغک نامبرده می‌شود . ولی از جهت تشابهی که در جنبه‌های طبیعی بین دهات دهستان‌های دامنه‌ومرغک‌به‌چشم‌می خورد منطقی‌به‌نظر می‌رسد که باید دهات منطقه مرغک را نیز در منطقه ده‌بکری شامل نماییم چنانکه مرکز آمارکل کشور نیز در فرهنگ آباد یها تعدادی از دهات منطقه‌ده‌بکری را در زمرهٔ دهستان مرغک وارد نموده است .

وجه تسمیه ده‌بکری این‌است که سابقاً این منطقه دهات‌متعدد شش‌دانگی‌را که فقط به زنی‌به‌اسم بکری متعلق بوده است در بر می‌گرفته واز اینجاست که اسم ده‌بکری مشتق شده است .

به‌نام‌درمون یادرسونه دیده می‌شود که مصارف طبی دارد واکثراً برای درمان دل‌درد از آن استفاده می‌کنند. هوا به‌طرز محسوسی خنکتر می‌شود واحساس رهایی مطبوعی ازگرمای شاق جلگه بم دست می‌دهد. درمسیر بم به ده بکری به چندین گله برمی‌خوریم که بیشتر بز هستند. این گله‌ها یا به‌ایل‌های مجاور تعلق دارند ویا به دهات واقع در مسیر. درطی مسیر بم به‌ده بکری درسمت‌راست جاده تعداد زیادی گل‌خرزهره به‌چشم می‌خورد که زهرکشنده‌ای دارد. در این مسیر دو ایل به نام‌های مجاز ومسافری وجود دارند که در زمستان وتابستان در سیاه چادر بسرمی‌برند وبا مردم شهر درنمی‌آمیزند. ایل‌های مجاز ومسافری هردو ریشه بلوچ دارند. منطقه ییلاقی ایل مجاز از دامنه رودخانه فش‌کوه (چله‌خانه)[1]*تا دامنه میرزایی وگور وساردوئیه یعنی مسافتی‌در حدود ۹۰ کیلومتر و قشلاق این ایل تا نزدیکی‌های نرماشیر ودامنه کوه‌های کبودی درشمال بم است. ییلاق ایل مسافری‌درگور و ساردوئیه و قشلاق‌این ایل درنرماشیر است. وجه تمایزی که بین این دوایل قابل ذکر است اینکه مجازیها خصوصیات نژادی خودراحفظ کرده وبا مظاهر شهری رابطه ندارند درحالی که‌ایل مسافری‌حد واسط بین نرماشیری ومجاز است واین ایل بیشتر در دسترس شهری‌ها بوده وتمدن آنهارا گرفته است. مردان ایل‌های مجاز ومسافری جهت تهیه آذوقه از جمله خرمای کشیت‌به‌شهر می‌روند وبا مبادله کالا به رفع‌نیازمندی‌های خویش‌می‌پردازند. بدین‌صورت که مثلا بز یاروغن، کشک، وکرك می‌دهند ودر مقابل گندم، جو، قند وچای می‌گیرند. مسافری‌ها تعدادی درخت خرما درکشیت دارند. از نظر سنت‌ها این دوایل شباهت بسیار به یکدیگر دارند واخیراً این دو ایل‌شناسنامه گرفته‌اند وعقد و ازدواج آنها به ثبت می‌رسد.

---

۱ ـ بنا به اظهار شادروان شیخ علیخان بهزادی از مالکان آگاه وروشن بین محل، در دامنه این رود غاری وجود داشته است وعارفی به‌نام طاهرالدین در این غار ریاضت می‌کشیده ودر اصطلاح چله می‌نشسته ویا چله‌نشین بوده است.

سرانجام به منطقه زیبای ده بکری می‌رسیم. همه‌جا درختان بید، تبریزی وصنوبر به‌چشم می‌خورد. (عکس‌های شماره ۱، ۲ و۳). این درختان ده‌پانزده‌ساله هستند وبه زیبایی منطقه جلوه خاصی بخشیده‌اند. جاده‌ها همه‌جا خاکی است وبه‌طورکلی‌در تمام دهات منطقه ده‌بکری اتحاد شکل وتجانس قابل ملاحظه‌ای به‌چشم‌می‌خوردکه از اصالت منطقه حکایت دارد. در ده بکری گله‌داری فعالیت عمده است.

آب اکثراً از چشمه‌سارها تأمین می‌شود وتمام دهات ده بکری دارای‌قنات‌ها وچشمه‌سارهای انحصاری می‌باشند.

شناسایی محل :

ناحیه کوهستانی‌ده بکری درجنوب غربی وغرب واحه‌های‌بم و نرماشیرواقع است (به شکل شماره ۱ پراکندگی جغرافیایی محصولات کشاورزی در واحه‌های بم و نرماشیر مراجعه شود) . در اینجا به علت طبیعت کوهستانی منطقه شرایط آب وهوایی معتدلتر وملایمتری نسبت به دشت بم ونرماشیر غلبه دارد. اطلاعات آب وهوایی‌ما خاطرنشان‌می‌سازدکه تابستان‌های این قسمت‌مطبوع‌ترین و ملایمترین تابستان‌هایی هستندکه در سراسر این حوضه ملاحظه می‌شود واز این لحاظ ده بکری شهرت خاصی دارد. اهالی بم ونرماشیر برای فرار از گرمای شدید جلگه به ویژه جمعه‌ها به ده بکری می‌آیند. بدین‌ترتیب این‌منطقه کوهستانی‌در تابستان به‌صورت زنده‌ترین وپرجنب‌و جوش‌ترین منطقه حوضه و در زمستان به صورت مرده‌ترین منطقه حوضه جلوه‌گر می‌شود . دراینجا حداقل مطلق درجه حرارت $-12^{\circ}C$ وحداکثر مطلق‌به $37^{\circ}C$ می‌رسد درحالی‌که‌حداقل مطلق‌درجه‌حرارت‌در دشت بم ونرماشیر $-7/5^{\circ}C$ وحداکثر مطلق $52^{\circ}C$ می‌باشد. خصوصیات آب وهوایی آثار خودرا درمظاهر زندگی کشاورزی منعکس می‌سازد. (جهت آمار و اطلاعات آب وهوایی بیشتر به صفحات ٤-٦ مراجعه شود).

بدین ترتیب خشکی منطقه به طرف ناحیه کوهستانی در غرب تخفیف یافته و به طرف منطقه بیابانی در شرق تشدید می‌شود واین امر اثرات خودرا درمنابع آب، پوشش گیاهی، طبیعت خاك، نوع محصول، فعالیت‌های کشاورزی و غیره ظاهر می‌نماید.

شهرستان بم شامل سه بخش می‌گردد که از غرب به شرق عبارتند از: راین، حومه ونرماشیر. بخش راین قسمتی از منطقه ناهموار ده بکری (مرغک)را دربر می‌گیرد (شکل شماره ۱). بخش اخیر به شش دهستان تقسیم می‌شود بدینقرار: مرغک، تهرود وابارق، حسین‌آباد، حومه‌راین، راین‌وگزك. دهستان‌های دامنه و آبگرم واقع در بخش حومه همچنین در داخل منطقه کوهستانی جنوب غربی واقع می‌شوند. به این ترتیب دهات دهستان‌های دامنه ومرغک که بر رویهم منطقه ده بکری‌را به‌وجود می‌آورند به ترتیب در بخش‌های حومه وراین واقع‌اند[1]*.

بر طبق آخرین سرشماری آبان‌ماه ۱۳۴۵، جمعیت شهرستان بم ۹۱۴۲۳ نفرکه ازاین تعداد ۸۸۵۰۰ نفر مستقر و ۲۹۲۳ نفر بقیه متحرک هستند. جمعیت منطقه کوهستانی[2]* فقط ۱۵۰۳۱ نفر است که ۱۶/۴٪ جمعیت کل شهرستان را دربر می‌گیرد. جمعیت ده بکری قریب ۵۰۰۰ نفر ویا حدود ۵٪ ازکل جمعیت شهرستان است. بم تنها شهر شهرستان وتنها مرکز اداری‌آن محسوب می‌شود وجمعیت آن ۲۱۸۸۴ نفر می‌باشد. به این ترتیب ۲۳/۹٪ کل جمعیت شهرستان، شهرنشین و ۷۶/۱٪ روستایی است (این درصدها جمعیت متحرك‌را نیز شامل می‌شود).

---

۱ - جمع دهستان‌های بروات، خواجه عسکر، آبگرم، دامنه ومرغک در محل به‌نام دهستان‌های حومه شهر خوانده می‌شوند وبنابراین منطقه ده‌بکری که به جمع دهات واقع در دهستان‌های دامنه ومرغک‌گفته می‌شود جزء منطقه حومه شهر به حساب می‌آید.

۲ - این منطقه شامل شش دهستان واقع در بخش راین وهمچنین دهستان‌های دامنه و آبگرم می‌گردد (شکل شماره ۱).



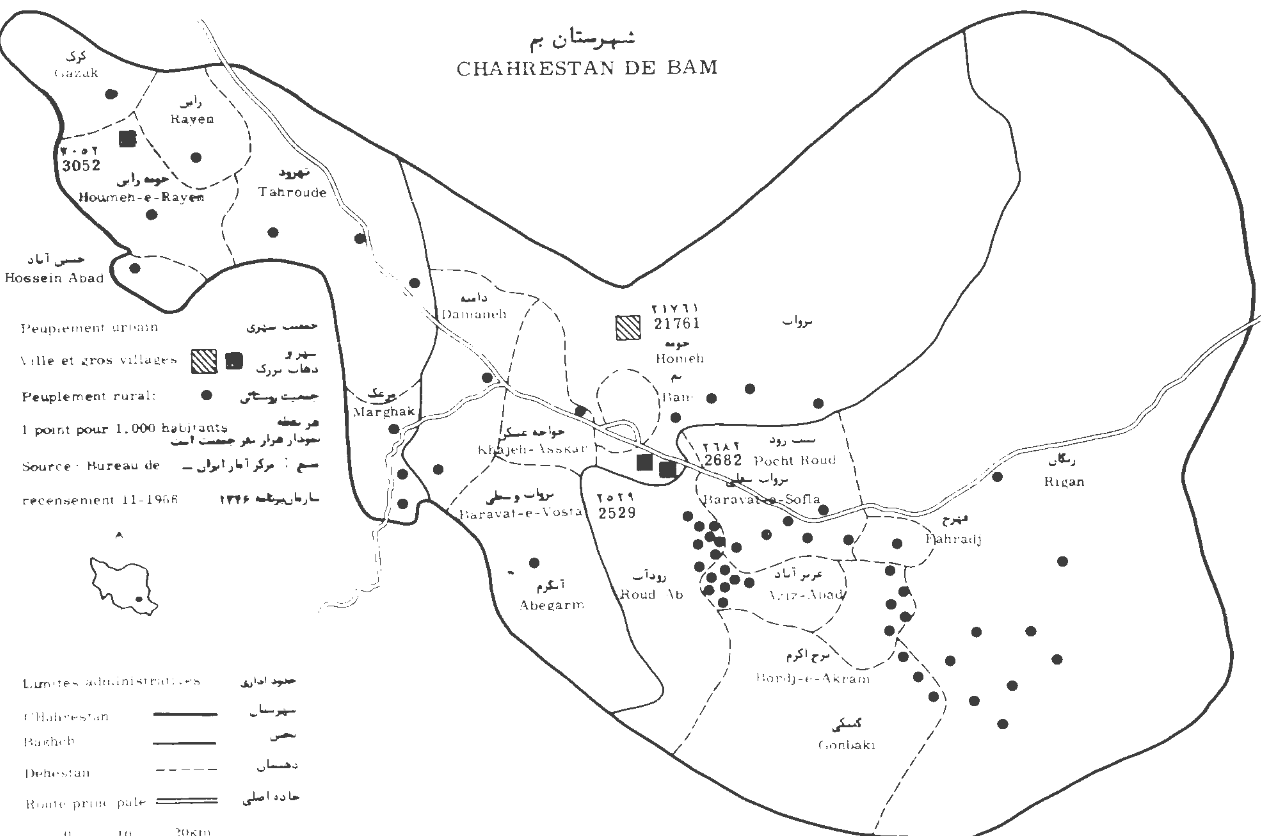
عکس شماره ۱ ــ درختان صنوبر ــ ده باغ، ده بکری



عکس‌شماره ۲ــ ده بکری برفراز تپه ده‌کهن سیــر



عکس‌شماره ۳ ــ ده بکری برفرازتپه ده کهن سیر



شهرستان بم
CHAHRESTAN DE BAM
Gazak
Rayen
3052
Houmeh-e-Rayen
Tahroude
Hossein Abad
Damaneh
21761
Homeh
Bam
Marghak
Khajeh-Asskar
Baravat-e-Vosta
2529
2682
Pocht Roud
Baravat-e-Sofla
Rigan
Fahradj
Abegarm
Roud Ab
Aziz-Abad
Bordj-e-Akram
Gonbaki
Peuplement urbain
Ville et gros villages
Peuplement rural:
1 point pour 1.000 habitants
Source: Bureau de recensement 11-1966
Limites administratives
Chahrestan
Bakhch
Dehestan
Route principale
0 10 20km

Figure-1

مطابق آمارگیری سال ۱۳۴۵ درشهرستان بم ۱۸۴۱۹ خانوار منفرد که تعدادآنها جمعاً به ۸۸۴۳۰ نفر وسه خانوار دسته‌جمعی که تعدادآنها به ۷۰ نفر بالغ می‌شود وجود دارد. درشهر بم ۴۱۲۸ خانوار منفرد وجود دارد که جمعاً ۲۱۶۹۱ نفر را دربر می‌گیرد. به این ترتیب به‌طور متوسط هرخانوار منفرد در شهرستان بم شامل ۴/۸ نفر ودر شهر بم شامل ۵/۸ نفر است. درشهرستان بم با درنظرگرفتن جمعیت مستقر وثابت ۱۰۲/۴ نفر مرد برای هر ۱۰۰ نفر زن وجود دارد. میانگین سن ۲۱/۲ سال است. افراد کمتر از ۱۰ ساله ۳۶/۱٪ وکمتر از ۲۰ ساله ۵۷/۷٪ جمعیت‌را تشکیل می‌دهند.

طبق آخرین سرشماری عمومی آبانماه ۲۵۳۵ درشهرستان بم ۲۳۲۰۹ خانوار که تعداد آنها جمعاً به ۱۱۳۳۲۱ نفر بالغ می‌شود وجود دارد. درشهر بم ۶۰۸۲ خانوار وجود دارد که‌جمعاً ۳۰۴۴۲ نفررا دربر می‌گیرد. به‌این ترتیب ظرف‌یک دوره ده ساله (۱۳۴۵-۵۵) شهرستان بم افزایش جمعیتی برابر ۲۱۸۹۸ نفر و شهر بم افزایش جمعیتی برابر ۸۷۵۱ نفر داشته‌است. به عبارت دیگر به طور متوسط سالیانه ۲۱۸۹/۸ نفر به‌جمعیت شهرستان بم و ۸۷۵/۱ نفر به جمعیت شهر بم‌افزوده شده است که‌به‌ترتیب ضرایب‌افزایشی جمعیتی‌در حدود ۲/۱۸٪ رابرای شهرستان بم و ۰۸۷٪ را برای شهر بم خاطر نشان می‌سازد. بادرنظرگرفتن‌نتایج سرشماری جدید ۷۳/۲٪ جمعیت شهرستان بم روستانشین و۲۶٫۸٪ بقیه شهرنشین هستندکه در شهر بم سکونت دارند. به طور متوسط هرخانوار درشهرستان بم شامل ۴ نفر ودرشهر بم‌شامل ۵ نفر است. درشهرستان‌بم حدود ۵۰٫۲٪ جمعیت‌زن و ۴۹٫۸٪ مرد ودر شهر بم ۴۹٫۹٪ جمعیت‌زن و ۵۰/۱٪ جمعیت مرد است.

زبان رسمی فارسی است که با خصوصیات محلی تکلم می‌گردد. زبان‌بلوچی گاهی به وسیله‌اهالی ریگان وفهرج تکلم می‌شود. ۹۹٫۷٪ جمعیت شهرستان مسلمان است. درحدود ۱۵۶ نفر زرتشتی که ۰٫۲٪ جمعیت‌را تشکیل می‌دهند وجود دارند که اکثراً درشهر بم زندگی می‌کنند. ۰٫۱٪ بقیه به‌اقلیت‌های مذهبی

گوناگون تعلق دارد. میزان درصد باسوادی از سن ۷ به بالا ۸ر۲۴٪ است و رقم مربوط برای مردان ۶ر۳۳٪ وبرای زنان ۸ر۱۵٪ است. درشهر بم این رقم برای تمامی جمعیت ۴۵٪(۴ر۵۴٪ برای مردان و ۵ر۳۵٪ برای زنان). آمار مربوط به مذهب و درصد باسوادی تنها مربوط به آمارگیری سال ۱۳۴۵ می‌باشد و آخرین نتایج منتشره سرشماری عمومی آبانماه ۲۵۳۵ فعلا اطلاعات جدیدی دراین خصوص دراختیار ما قرارنمی‌دهد.

جمعیت نسبی طبق آمار جمعیتی ۱۳۴۵ در شهرستان بم ۷ر۴ نفر در کیلومتر مربع ودر حوضه بم ونرماشیر ۶ر۳ نفر است. این ارقام تراکم نسبی با درنظرگرفتن نتایج سرشماری عمومی آبان‌ماه ۲۵۳۵ به ترتیب عبارتند از: ۸ر۵ و ۵ر۴ نفر درکیلومتر مربع. ولی رقم جمعیت‌نسبی نمی‌تواند چگونگی پراکندگی جمعیت‌را دراین منطقه آشکار سازد. با مطالعه نقشه تراکم جمعیت (شکل‌شماره ۱) ملاحظه می‌کنیم که جمعیت به‌یک نسبت دراین حوضه پخش نشده است. درحقیقت می‌توان گفت که عوامل طبیعی وسیاسی و اقتصادی در توجیه پراکندگی جمعیت نقش مؤثری دارند. مناطق شمال، شمال شرقی وشرق واحه‌های بم ونرماشیر درحاشیه لوت قرار دارند وازاین‌رو خطر خشکی وپیشرفت بیابان در قلمرو انسان درآنجا ظاهر است وتراکم جمعیتی کم را توجیه می‌نمایند. نواحی کوهستانی ده‌بکری وراین می‌تواند به صورت منطقه حدواسط بین قسمت‌های بسیار کم جمعیت شمال، شمال شرقی وشرق (واحه‌های بم ونرماشیر) وقسمت‌های پر جمعیت اطراف شهر بم ودشت نرماشیر در نظرگرفته شود. وسعت زمین‌های زیرکشت در منطقه کوهستانی به‌مراتب کمتر از نواحی دیگر واحه‌های بم ونرماشیر است واین امر برپایهٔ موانع کوهستانی که امتداد زمین‌های کشاورزی‌را محدود می‌نماید قابل توجیه است. این موانع کوهستانی به نوبه‌خود روش پراکندگی جمعیت‌را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. تمرکز جمعیت دراطراف‌شهر بم براثر علل‌سیاسی وتجاری (بازار فروش محصولات) ونظایر آن قابل توجیه است. در قسمت‌های جنوب و

جنوب‌شرقی نرماشیر که تنها رودخانه دائمی منطقه (نسا) جریان دارد و بهترین قنوات وچاه‌ها وزمین های کشاورزی وجود دارد بیشترین تراکم جمعیتی به چشم می‌خورد

منابع آب :

درمنطقه کوهستانی زمین های زراعتی به‌وسیله چشمه‌سارها، قنوات و رودخانه های موقتی مشروب می‌شود. دامنه های جنوب‌غربی کوه‌های کرمان ودامنه های شمالی کوه هزاران، کوه راین و کوه ده بکری درامتداد جبال بارز حوضه آبگیر مسیل هایی است که در دوشعبه جداگانه درحوالی آبادی سروستان به هم می‌پیوندد وبه اسم تهرود از شمال شهربم می گذرد (شکل شماره ۱)[۱]*. این تنهارود دائمی منطقه است که ۲۸ ده را درامتداد بستر خود مشروب می‌نماید. ولی میزان آب آن کم است وبه همین جهت بعد از هر نهر انحرافی (بند) بستر تهرود خشک است، ولی بعد از مسافتی مجدداً چشمه‌سارهایی در بستر ظاهر شده وجویبار کوچکی در یکی از مسیل ها جریان می‌یابد. دهاتی که به وسیله تهرود مشروب می‌شوند حق‌آبه معین ومشخصی ندارند وتوزیع آب این رودخانه طبق رسوم ونیازمندیهای محلی انجام می‌شود. به‌این ترتیب که ابتدا دهاتی که در بالای رود قرار دارند آب می گیرند وسپس روستاهایی که در پایین آن واقعند از آبهای باقی‌مانده رود (بقیة‌الشرب) برخوردار می‌شوند. تمام دهاتی که به وسیله تهرود مشروب می‌شوند دارای بندهایی هستند که آب را به‌داخل ده مربوط هدایت می کنند. درفصول بارانی زمستان وبهار فاضل‌آب‌های تهرود از شمال شهر بم عبور می کند واسم‌آن عوض شده‌به‌نام های رود بم یا رود ارك یا رود قلعه یا رود پشت نامیده می‌شود. آنگاه آب‌های آن به‌صورت مسیل های متعددی درلوت‌زنگی احمد فرو می‌رود (شکل شماره ۱).

---

۱ - برای ترسیم شبکه آبهای حوضه بم ونرماشیر از نقشه حوضه آبگیرلوت تهیه شده در موسسه جغرافیای دانشگاه تهران منضم به نشریه شماره ۳ گزارش های جغرافیایی نگارش آقایان پرویز کردوانی وفرج‌الله محمودی مردادماه ۱۳۴۹ استفاده شده است. نگارنده همچنین صحت اطلاعات مربوط به شبکه آبهای حوضه بم ونرماشیر را در محل کنترل نموده است.

لازم به تذکر است که در اینجا منظوراز شکل شماره ۱ ـ شکل شماره ۱ ازمطلب اول این مجموعه است.

آب‌برها ومسیل‌های دامنه جنوب غربی کوه راین ودامنه شمالی کوه‌هزاران متوجه دره راین‌شده وبه‌صورت همگرا در حوالی راین به‌هم می‌رسند. بستراین رود از راین به‌سمت مشرق وجنوب شرقی پهن وآبرفتی است ومسیل‌های موازی دامنه جنوب غربی کوه قبله (درمغرب گوك) نرسیده به ابارق به‌آن ختم می‌شوند.

درجنوب این حوضه دامنه‌های شمال شرقی کوه هزاران وکوه پایین وکوه ده‌بکری حوضه آبگیر شعبه دیگری‌از تهرود است که با شاخه‌های متعدد در دره گود بین کوه هزاران وکوه پایین متمرکز می‌شود ودر جهت شمال شرقی از ارتفاعات آذرین خارج شده موازی با شعبه راین به ابارق نزدیک می‌شود. این‌دو شعبه درحوالی سروستان به‌هم‌رسیده ودربستر آبرفتی درهم ونامنظمی تا شهر بم ادامه دارد.

در شمال جاده کرمان -بم کوه خانه خاتون ودامنه جنوبی ارتفاعات آذرین شمال بم حوضه آبگیر مسیل‌های دیگری است که به‌طور درهم و واگرا در طول چندین کیلومتر از دارزین تا حاجی‌عسکر، به تهرود ختم می‌شوند. وضع مسیل‌ها وآب‌برهای‌حوضه جنوب تهرود بسیار نامنظم‌تر است و در سراسر دشت همه جا آثار سیلاب‌های قدیم وجدید مشاهده می‌شود. تمام این مسیل‌ها از دامنه‌های شمالی وشرقی کوه کپی ودامنه شمالی جبال‌بارز سرچشمه‌می‌گیرند و به‌طور متقاطع به بستر تهرود می‌رسند.

مهمترین شعبه تهرود رود ده بکری‌است که از ارتفاعات فاش کوه، جبال بارزوکوه ده بکری سرچشمه گرفته و دره‌های‌آبرفتی‌پهنی بین این کوه‌ها حفر کرده است. قسمت بیشتری از این مسیل‌ها به‌طور مستقیم‌در مغرب شهر بم به تهرود می‌رسد. اماآب‌برهای شرقی‌آن باتوجه به شیب پایکوه ابتدا متوجه شهر بم‌شده وسپس در جنوب غربی‌آن با پیمودن قوسی به جنوب شرقی منحرف می‌شوند و به مسیل عزیزآباد - فهرج ختم می‌گردند.

تمام دهاتی که به وسیله رود ده بکری مشروب می‌شوند دارای حق آبه

ثبت شده هستند و حق آبه هرده متناسب است با وسعت زمین‌هایی که آن ده داراست. ولی همچنانکه برای تهرود تشریح گردید دهاتی که در بستر علیای رود قرار دارند نسبت به دهات واقع در بستر سفلی دارای امتیاز می‌باشند زیرا که دهات اخیر عملاً فقط از بقیة‌الشرب رود مربوط استفاده می‌کنند. کلیه دهاتی که به وسیله رود ده بکری مشروب می‌شوند به مانند تهرود دارای بندهایی هستند که آب رود را به داخل ده مربوط هدایت می‌کند.

رودخانه‌های موقت این منطقه عبارتند از: جزین، مرغک ودلیجان که ازبرف قلل جبال بارز سرچشمه می‌گیرند. تمام این رودخانه‌ها شعبات رودارک یا بم می‌باشند.

طول قنوات در منطقه کوهستانی عموماً کم ودر حدود ۱۰۰ متر الی ۱۵ کیلومتر است. میزان آبدهی قنوات این منطقه به‌مراتب کمتر از قنواتی است که که در منطقه نرماشیر واقعند. علت کمبود آب این قنوات سختی اراضی است چنانکه مقنی‌ها در عملیات حفر چاه دراین مناطق با دشواری بسیار روبرو هستند. دردهات منطقه ده بکری آب قسمت اعظم قنوات وارد حوضچه یا استخری شده وپس ازآنکه بر رویهم انباشته شد راه آب را باز می‌کنند وآب‌را به وسیله نهرهای کوچکی به مزارع وباغها هدایت می‌نمایند (عکس شماره ٤). این تکنیک که به منظور صرفه‌جویی دراستفاده از آب مورد استفاده قرار می‌گیرد فقط دراین منطقه معمول است و استثنائاً ممکن است در منطقه نرماشیر که حجم‌آب تأمین شده به‌وسیله قنوات قابل توجه است ملاحظه شود. درمنطقه کوهستانی چاه‌هایی به عمق ۸۰ تا ۹۰متر (قریه دارزین در۲۸ کیلومتری غرب بم برای مثال) حفر شده ولی به آب نرسیده‌اند ودر نتیجه مالک یا مالکان مربوط عملیات حفر چاه‌را ترک نموده‌اند. درنقاطی که امکان حفر چاه وجود داشته، مثل آبادی سروستان چاه‌های عمیق حفر گردیده است. عدم موفقیت در عملیات حفر چاه در منطقه کوهستانی با توجه به علل زیر قابل توجیه است :

۱- وجود موانع کوهستانی ودر نتیجه سختی اراضی؛

۲- عمق سفره‌آب که به‌مراتب بیشتر از منطقه نرماشیر است ؛

۳- ارزش اقتصادی فرآورده‌های کشاورزی دراین منطقه بدان اندازه نیست که سرمایه گذاری درعملیات حفر چاه‌های عمیق ونیمه عمیق‌را مقرون به صرفه نماید مگر اینکه مثلا عموم زارعین منطقه ده بکری درسرمایه گذاری دوچاه‌عمیق باهم شریک شوند.

گردش‌آب قنوات ویا چگونگی توزیع‌آب قنوات در منطقه بم ونرماشیرقبلا درگزارش‌های‌جغرافیایی نشریه شماره ٤[1]* مورد بررسی قرارگرفته است.دراینجا از تکرار مطلب خود داری می‌شود وفقط نگارنده برای خوانندگان محترم تداعی می‌نماید که در مورد توزیع‌آب قنوات در حوضه بم ونرماشیر سه طریق مختلف تمیز داده شد :

۱- موردی که یک قنات یک ده را مشروب کند؛

۲- موردی که دویا چند ده از آب یک قنات برخوردار شوند؛

۳- موردی که یک ده از آب دویا چند قنات استفاده کند.

در منطقه کوهستانی ، مورد اول وسوم از موارد معمول می‌باشند ولی در مورد سوم باید اضافه شود که دهات تماماً دارا ی قنوات منحصر به خود می‌باشند درصورتی که در دشت بم ونرماشیر دهات لزوماً دارای قنوات انحصاری نمی‌باشند وچه بسا که دو یا چند قناتی که یک ده‌را مشروب می‌کنندبه‌دهات دیگر نیز آب بدهند .

---

۱ - دارستان : آخرین آبادی حاشیه لوت ، نگارش پریدخت فشارکی ، نشریه شماره ٤ ، موسسه جغرافیای‌دانشگاه تهران، آبان ماه ۱۳٤۹ .



عکس شماره ٤ــ حوضچه یا استخر قنات کهن سیر

محصولات کشاورزی و پراکندگی جغرافیایی آنها :

در حقیقت می‌توان محصولات کشاورزی حوضه بم ونرماشیررا ذیل سه طبقه‌بندی عمده مورد ملاحظه وبررسی قرار داد :

۱- محصولات زمستانه «شتوی»

۲- محصولات تابستانه «صیفی»[1]*.

۳- باغهای میوه

محصولات زمستانه ، «شتوی » ، نه فقط در ده بکری بلکه در سراسر حوضه بم ونرماشیر مرکب ازگندم وجو است و محصولات تابستانه «صیفی» در دهستان دامنه شامل بقولات، ارزن، شلغم، یونجه وسبزیها و در دهستان سرغک عبارت از بقولات، سیب‌زمینی، طالبی، شلغم، پیاز ویونجه است. شتوی(گندم وجو) در حوضه بم ونرماشیر نسبت به دوطبقه‌بندی عمده دیگر محصولات کشاورزی بیشترین وسعت‌را دارا است(به‌ویژه در نرماشیر)[2]*. این امردراکثر موارد درمقیاس دهستان نیز صادق است. دهستان‌هایی که به علل مختلف از این امر استثناء می‌باشند عبارتند از: راین، دامنه، آبگرم وحسین‌آباد که از این میان تنها دهستان دامنه مستقیماً مورد مطالعه ما است . در دهستان راین باغهای میوه (به ویژه پسته) وسیعترین سطح کشاورزی‌را نسبت به محصولات دیگر زراعی، داراست وازاین‌جهت

---

۱ - در فرهنگ آبادی‌های کشور سایر محصولات زمینی‌به غیر ازگندم وجو به‌نام « سایر محصولات زراعی » آمده است و شاید علت این و جه تسمیه اهمیت کمتر این محصولات در مقام مقایسه باگندم وجو « شتوی » باشد .

۲- برای تجسم بهتر محصولات کشاورزی‌وپراکندگی جغرافیایی آنها درمنطقه ده‌بکری ضرورت یافته است که از مناطق دیگر حوضه درمقام مقایسه با منطقه مورد مطالعه سخن رانده شود . ناگزیر معدودی از مطالب مندرج در مطلب اول این مجموعه: « پراکندگی جغرافیایی محصولات کشاورزی در واحه‌های بم ونرماشیر » در صفحات ۳۱ - ۲۹ ده‌بکری تداعی شده‌اند .

از سایر دهستانها مستثنی است. درسه دهستان دیگر غلات یا نسبت به باغهای میوه ویا نسبت به «سایر محصولات زراعی» سطح کوچکتری را اشغال می کند و شاید علت این امر ناهمواری منطقه است که باعث شده به کشت غلات اهمیت کمتری داده شود. همچنین صیفی تقریباً همه‌جا (به استثنای حسین‌آباد- مرکز عمده کشت سیب‌زمینی وپیاز- دراین دهستان» «سایر محصولات زراعی» وسعتی به‌مراتب بیشتر از باغهای میوه وهمچنین شتوی داراست) نسبت به گندم وجو و باغهای میوه وسعت کمی‌را داراست(به‌ویژه در حومه بم). درواقع می‌توان گفت که آبیاری محصولات تابستانه، به علت نیازمندی بیشتری که به‌آب دارند خاصه ظرف سالهای خشک امری دشوار است. طبقه «سایر محصولات‌زراعی» در منطقه کوهستانی واقع در جنوب غربی وغرب بم یعنی مناطق ده بکری وراین از سایر نواحی حوضه بم ونرماشیر متنوع‌تر است و در دشت بم ونرماشیر تنوع کمتری دارد. علت آن است که نرماشیر عمده‌ترین منطقه زراعی حوضه است که درآن کشت وزرع بیشتر حالت تخصصی وتجاری‌دارد، درحالی که منطقه کوهستانی‌از نظر زراعی حائز اهمیت کمتری است. در منطقه ده بکری علی‌رغم تنوع فوق‌العاده «سایر محصولات زراعی» این محصولات ارزش اقتصادی به‌مراتب کمتری نسبت به «سایر محصولات زراعی» دشت بم ونرماشیر دارند. این محصولات به استثنای سیب‌زمینی‌تماماً درمحل مصرف می‌شود واضافه محصولی برای فروش[۱] باقی‌نمی‌ماند. درعوض درمیان «سایر محصولات زراعی» معدودتر دشت بم ونرماشیر حنا،وسمه وپنبه از جمله محصولاتی هستند که برای‌فروش به خارج از منطقه ارسال می گردند.

تقریباً در سراسر حوضه باغهای میوه وسعتی به مراتب کوچکتر از غلات و بزرگتر از «سایر محصولات زراعی»را دربر می گیرند. باغهای میوه در واحه‌های بم ونرماشیر، مجموعه فوق‌العاده متنوعی‌را بدست می‌دهد ولی این تنوع همانند مورد «سایر محصولات زراعی»وبه‌همان دلیل در مناطق ده بکری وراین به حداعلی و در دشت بم ونرماشیر به حداقل خود می‌رسد.

تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین نوع محصولات دشت بم ونرماشیر و منطقه کوهستانی ده بکری وجود دارد. از بم به‌طرف غرب، منطقه خواجه عسکر(۱۰ کیلومتری بم) مرز جغرافیایی دقیقی است که در غرب آن دیگر محصولاتی چون خرما، پرتغال، حنا و وسمه که در جلگه گرم بم ونرماشیر قابل رویش است به‌چشم نمی‌خورد. همچنانکه از بم فاصله گرفته به طرف غرب وجنوب غربی (منطقه ده بکری) پیش می‌رویم ملاحظه می‌کنیم که :

اولا وسعت زمین های کشاورزی به علت طبیعت ناهموار وموانع کوهستانی منطقه کوچکتر و کوچکتر می‌شود؛

ثانیاً در نوع محصولات باغی تفاوت قابل ملاحظه‌ای پدید می‌آید و محصولاتی چون زردآلو، سیب (سیب ایرانی گلاب وسیب لبنانی) ، گلابی، هلو، پسته در پای کوهها و گردو، انگورونظایر آن به‌علت اقلیم سردتر منطقه جایگزین محصولات گرمسیری می‌شوند. در عوض صیفی منطقه مرکب از: سیب‌زمینی، پیاز، ارزن، سبزیها ((خیار و گوجه فرنگی) و گل‌آفتاب گردان (معمولا در حاشیه مزارع صیفی یا در داخل مزارع سیب زمینی کشت می‌کنند) نه در بروات ونه درنرماشیر پرورش نمی‌یابد. درختان پسته بیشتر در مناطق راین وتهرود وابارق روییده و در ده‌بکری اهمیت‌به‌مراتب کمتری دارند. علت این امر : اولا آب وهوای سرد ده بکری است که مانع رشد موفقیت‌آمیز درختان پسته می‌شود؛ ثانیاً خاك و آب شورتر راین وتهرود وابارق نسبت به منطقه ده بکری که بیشتر جهت کشت پسته مناسب است؛ وثالثاً خاك های شنی وماسه‌ای‌تر منطقه ده بکری که به کار کشت این محصول نمی‌آید. به‌این‌ترتیب درختان پسته بسیار معدودی در مناطق‌آبگرم ودامنه‌به‌چشم می‌خورد (درهریک از این دومنطقه تنها یک ده دارای درختان پسته است). تابلوی زیرسطح زیرکشت انواع بهره برداری‌های کشاورزی رابه تفکیک دهستان در منطقه ده بکری نشان می‌دهد.

سطح زیر کشت انواع بهره برداری های کشاورزی[۱] *

انواع بهره‌برداری‌های کشاورزی	دهستان مرغک (به هکتار)	دهستان دامنه (به هکتار)
گندم آبی	۲۶۳/٤	۱۵۱/۸
گندم دیم	۳	—
جمع کل کشت گندم	۲۶۶/٤	۱۵۱/۸
جو آبی	٥	۳۰
جو دیم	—	—
جمع کل کشت جو	٥	۳۰
جمع کل کشت گندم و جو	۲۷۱/٤	۱۸۱/۸
سایر محصولات زراعی	۱۹	۹٤
جمع کل کشت زمینی	۳۶۲/٤	۲۰۰/۸
باغ و قلمستان	۱۹۸	۱٤۸
جمع کل زمین های زیر کشت	۳۹۸/۸	٥۱۰/٤
آیش	۲٥٤	۱۰۸/٦
مرتع طبیعی	۳٦۱۲	٥۰۰
جنگل	۳۷٦	۲۸۸۸
اراضی بایر قابل دایرشدن	٤۷٦	٥٤٥
اراضی بایرغیر قابل دایر شدن	۲۸	۲٥٥

---

۱ ـ استخراج از فرهنگ آبادی‌های کشور ؛ جلدبیستم استان کرمان ، از انتشارات مرکز آمار ایران ، براساس نتایج سرشماری عمومی آبانماه ۱۳٤٥ ، چاپ‌اول تیرماه ۱۳٤۹ .

منابع معیشت :

در مناطق بروات ونرماشیر کشاورزی فعالیت اقتصادی عمده واصلی محسوب شده ودامداری بمنزله فعالیت مکمل معمول می‌باشد[1]* درحالی که درمنطقه کوهستانی، برعکس، دامداری فعالیت اقتصادی عمده مردم‌را تشکیل می‌دهد وکشاورزی به‌صورت فعالیت اقتصادی مکمل انجام می‌شود. درآمدهای حاصل از کشاورزی دراین منطقه به‌مراتب کمتر از دامداری است. دام‌های منطقه اکثراً مرکب از بز، گاومیش، تعداد کمی گاو وطیور است. این‌حیوانات ییلاق وقشلاق ندارند وفقط در فاصله‌ای به شعاع حداکثر ۱۰ کیلو متر جابجا می‌شوند. تعداد حیواناتی که به‌هر خانواده کشاورز یا مالک متعلق است مختلف می‌باشد ولی به طور متوسط به ۲الی ۲۰ بز وگاومیش، یک الی دوگاو یاهیچ و ۵ تا ۱۰ مرغ و خروس بالغ می‌شود. طیور غالباً به بیماری دچار می‌شوند واین خصوصیتی است که در سراسر حوضه بم ونرماشیر ملاحظه می‌شود. یک قسمت از جمعیت ده‌بکری غیر مستقر است. به این ترتیب که از اواخر تابستان‌به‌بعد اکثر مالکان روستاهای خودرا ترک نموده به بم وجیرفت می‌روند ودرآنجا دست به فعالیت‌های مختلف می‌زنند. این مالکان در اواخر بهار به دهات خود برمی‌گردند وتا اواخر تابستان درآنجا می‌مانند وآنگاه مجدداً به بم وجیرفت می‌روند وهرساله این‌عمل‌را تکرار می‌کنند. جمعیت مستقر منطقه ده بکری مرکب از زارعان[2]* ومالکان کوچک است. دراینجا لازم است فرق بین مسافرت‌های فصلی زارعین بروات (۳۰ کیلو- متری شرق بم) ومسافرت‌های مالکین ده بکری‌را متذکر باشیم. مسافرت مالکین جنبه لوکس وتجملی‌را دارد. طبیعی است که دراینجا مالکین ترجیح می‌دهند که

---

۱ - به مقاله‌دارستان : آخرین آبادی حاشیه لوت مراجعه کنید.

۲ - تعریفی ازکلمه «زارع» در این‌منطقه‌در قسمت‌مربوط به مسأله مالکیت‌واصلاحات ارضی‌خواهد گردید.

درطی فصل سرد زمستان دردهات خود نمانده وبه جای دیگر بروند. این مالکین نه فقط می‌توانند طی فصل مذکور زندگی راحت‌تر ومطبوع تری‌را درشهرهای بم وجیرفت بگذرانند بلکه همچنین پول ودرآمد بیشتری بدست‌آورند. برعکس مسافرت فصلی ساکنان منطقه بروات اجباراً وجهت رفع نیازمندیهای اقتصادی انجام می گیرد. اینها درجستجوی کار به نواحی بندرعباس، کرمان وجیرفت می‌روند وبه کارعملگی می‌پردازند و هر دوسه ماه یکبار پس ازآنکه ذخیره‌ای اندوختندبه ده خود مراجعت نموده و دوسه ماهی درآنجا می‌مانند وهمینکه پول‌های اندوخته‌را خرج کردند مجدداً به دنبال کار به نواحی مزبور می‌روند . فعالیت ساکنان مستقر منطقه ده‌بکری در ظرف زمستان خیلی محدود است. درنواحی کوهستانی گندم درمهرماه کشت می‌شود وتا ماه فروردین آبیاری نمی‌شود ودر تیرماه درو می گردد. تمام کشت‌های تابستانه که حدود اول فروردین کاشته می‌شود در حدود اواخر مهرماه برداشت می‌شود. به این ترتیب از تاریخ اخیر تا اول فروردین هیچ فعالیتی‌در منطقه ملاحظه نمی‌شود. درمناطق پسته خیز تنها فعالیت‌زمستانه مراقبت‌ومواظبت از درختان وکود دادن وآماده کردن زمین است. درایام برفی دیگر درختان پسته آبیاری نمی‌شوند وخارج از این ایام یکماه یکبارآبیاری می‌شوند. در دهات‌اربابی (راین) که زمین های مزروعی به وسیله کارگر کشاورزی کشت می‌شود کارگران درفصل زمستان از باغها مراغبت ومواظبت نموده وبه شخم زدن وآماده کردن زمین می‌پردازند. همچنین گاهی اوقات زارعین در زمستان زمین‌را برای کشت سیب زمینی‌آماده می‌سازند. کارهای دستی منطقه که بدست زنان صورت می گیرد محدود و منحصر می‌شود به‌نخ پیچی از پشم گوسفند و بافت چادرشب(به عکس های شماره ٥و٦ مراجعه شود).



عکس شماره ۵ ــ دستگاه بافت چادرشب ــ باغ‌خوش (باغ‌خشک) ، ده بکری



عکس شماره ٦ ــ دستگاه نخ پیچی ازپشم گوسفند ــ باغ‌خوش، ده‌بکری

مسأله مالکیت و اصلاحات ارضی:

در این منطقه روش خرده مالکی همواره غلبه داشته و علت این امر طبیعت کوهستانی منطقه است. درحقیقت وسعت کم زمین های مزروعی که خود حاصل وجود موانع کوهستانی است مانع از نمو بزرگ مالکی شده است و بزرگ مالکین خارج از منطقه نیز نفع چندانی درقبضه کردن اراضی این محل جستجو نمی‌نموده‌اند. نتیجه اینکه اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی(تحدید مالکیت) دراین منطقه ضرورت نیافته است مگر در پاره‌ای موارد استثنائی. ولی مرحله دوم اصلاحات ارضی (اجاره) به‌مرحله اجرا درآمده و سرانجام به مرحله سوم اصلاحات ارضی یعنی مراحل فروش یا تقسیم منتهی شده است. به این ترتیب مالکان کوچکی که قبل ازاجرای اصلاحات ارضی شخصاً زمین های خود را کشت می کردند در زمان حاضر همین کار را انجام می‌دهند. زارعین ومالکینی که محصولات کشاورزی رابراساس $\frac{1}{3}$ و $\frac{2}{3}$ بین خود تقسیم می‌نمودند هنوزهم همین روش را ادامه می‌دهند منتهی بااین تفاوت که سابقاً زارعین به روی آب و زمین مالک کار می کردند وخود مالک آب وزمین نبودند، درحالی که امروزه به نسبت $\frac{1}{3}$ درمقابل $\frac{2}{3}$ سهم مالک دراین آب وزمین سهیم وشریک شده‌اند. همچنین مواردی وجود دارد که یازمین های مالکان به زارعان فروخته شده است ویا بین زارعین تقسیم گردیده است. در مورد اخیر یاعمل تقسیم طوری صورت گرفته است که زارع ومالک هریک سهم خودرا کشت می کنند ویا به این‌صورت که زارع علاوه بر زمین‌خود زمین مالک‌را نیز می کارد وبه‌همان نسبت $\frac{1}{3}$ از مالک سهم دریافت می کند.

کلمه «زارع» در منطقه ده بکری مفهوم ویژه‌ای دارد ومنظور از این کلمه سرایدارانی هستند که ظرف فصل زمستان که هیچگونه فعالیت کشاورزی وجـود ندارد درمحل می‌مانند و در غیاب مالکان از منطقه نگهداری ومراقبت می کنند. این زارعین در فصول دیگر به کارهای کشاورزی کمک می کنند. در ده بکری

حدود متجاوز از ۵۰ خانواده زارع با مفهوم مذکور در فوق در مقابل ۱۰۰۰ مالک وجوددارد. در سراسر منطقه کوهستانی همچنین باغبانانی وجود دارند که از باغهای میوه درغیاب مالکانی که ظرف فصول زمستان وبهار از دهات خود غایبند نگهداری و مراقبت می‌نمایند. این مالکان به باغبانان مبلغ ثابتی به‌صورت نقد یا جنس ویا ترکیبی از هر دو پرداخت می‌نمایند ومیزان این مبلغ از دهی به ده‌دیگرمتفاوت است.

تطبیق هرقانون، هرچقدر نیز اصولی ومفید باشد، با هر محیط طبیعی یا انسانی در ابتدا با موانع ومشکلات فراوانی مواجه می گردد. عواملی چون مرور زمان، سطح فرهنگ عمومی، کفایت قانون وکاردانی در نحوه اجرای آن است که مثمر ثمر شدن قانون مربوط را باعث شده احترام واعتقاد مردم را برمی‌انگیزد. به‌دنبال‌اجرای مراحل مختلف اصلاحات ارضی در حوضه بم ونرماشیر تعدادی مسائل اجتماعی ـ اقتصادی پدید آمده است که با عامل مرور زمان وحسن جریان امور به‌تدریج مرتفع می گردند. خرده مالکانی که با اجرای‌اصلاحات ارضی‌صاحب آب وزمین شده‌اند سال‌های مدید از نظر اداره وسرمایه تحت‌نظر مالکین بزرگ ویا اربابان خود بوده اند واین امر مانع از این شده است که‌آنها بتوانند به تنهایی با مشکلات خود مواجه شده وبه حل‌آنها بپردازند. نتیجه اینکه غالباً برای انجام مسؤلیت‌هایی که به‌تازگی با آن‌روبروشده‌اند کارآزموده نیستند. فقر، عدم کاردانی، فقدان تکنیک وسرمایه وسازمان وتشکیلات صحیح نزد خرده مالکان جدید عمران وآبادی مناطق‌را به تعویق می‌اندازد وبرای جلوگیری از این امر دوره‌های آموزش روستایی کاملا ضروری به‌نظر می‌رسد.

از جمله مسائلی که متعاقب اجرای اصلاحات ارضی وضع دشوارتری‌یافته مسأله‌آب است. طبیعی است که قنوات احتیاج به تعمیرات گران وپرخرجی که مستلزم سرمایه گذاری عظیم است دارند. مالکان بزرگی که از سهیم شدن زارع درآب وزمین متعلق به‌آنها ناراضی هستند از پرداخت مخارج تعمیر قنات استنکاف

ورزیده جهت‌آبیاری باغهای میوه‌و کشت‌حنای‌خود به حفر چاه‌های عمیق‌می‌پردازند. ولی زارعی که به‌دنبال‌اصلاحات ارضی صاحب آب وزمین شده است چه می‌تواند بکند؟ او نه قادر است مخارج حفر چاه‌را بپردازد ونه می‌تواند به‌تنهایی‌مخارج تعمیر قنات‌را تحمل نماید. شرکت‌های تعاونی‌نیز به‌قدر کافی تقویت نشده‌اند تا بتوانند سرمایه‌ای‌را که سابقاً ارباب جهت زارع خود فراهم می‌ساخته است برای او تأمین نمایند. بعلاوه حفر چاه‌های عمیق ونیمه عمیق مقرون به‌صرفه نیست‌مگر برای باغ وکشت حنا وصیفی درحالی‌که خرده مالکان اصلاحات ارضی اکثراً تنها مالک«کشت زمینی» می‌باشند؛ این مسائل طبیعتاً از وسعت وبازده زمین‌های کشاورزی کاسته است. مسأله دیگر مربوط به حفر چاه در نزدیکی قنوات ودرنتیجه خشکاندن آب‌آنها است. ولی این مسأله در ده بکری مصداق ندارد زیراکه به علت سختی اراضی حفر چاه ندرتاً موفقیت‌آمیز است. مسائل کلی فوق‌الذکر که مبتلا به سراسر حوضه بم و نرماشیر است اثرات خود را به مقیاس کوچکتری در منطقه ده بکری ظاهر می‌سازد، زیراکه این منطقه دراصل منطقه‌ای خرده مالکی بوده و بنا براین همچنانکه ذکر شد اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی ضرورت نیافته است.

شرکت‌های تعاونی:

منظور از ایجاد شرکت‌های تعاونی تأمین احتیاجات محلی کشاورزان از قبیل بذر، کودشیمیایی، دفع سموم وآفات زراعی، خریداری تراکتور وتأمین‌آب زراعتی ازراه تعمیر قنوات وحفر چاه‌های عمیق‌ونیمه‌عمیق(خرید موتور چاه عمیق ونیمه عمیق‌در ده بکری مورد ندارد)به‌کمک وام‌های کشاورزی است. این وام‌ها تحت نظر هیئت مدیره شرکت قابل پرداخت است وقاعدتاً میزان آن باید متناسب با سطح زیرکشتی که هر زارع داراست باشد وبا درنظرگرفتن بنیه مالی او تعیین گردد.

انواع وام‌های کشاورزی : درحقیقت سه نوع وام کشاورزی وجود دارد :
وام‌های فصلی که حداکثر مقدار آن سالیانه از ۲۰,۰۰۰ ریال برای هر عضوتجاوز نمی‌کند وحداقل آن سالیانه ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ ریال برای هرعضو است. بنا به‌اظهار مسئولین شرکت‌های تعاونی حوضه بم، از تابستان ۱۳۵۲ به این‌طرف حداکثر مقدار وام مذکور به ۳۰,۰۰۰ ریال درسال رسیده است. این وام‌ها بایستی صرفاً به‌مصرف خریداری کود شیمیایی، بذر، گاو و کرایه جفت گاو برسد. مدت بازپرداخت این وام‌ها حداکثر یکسال است ولی عملاً کشاورزان ازاین وام‌ها استفاده نمی‌کنند مگر برای ۸ الی ۱۰ ماه زیراکه بهره همه‌این وام‌ها ۶٪ برای یکسال است وطبیعی است که اگر مبلغ وام زودتر پرداخت شود بهره‌آن کمتر خواهد بود. اصولا در ابتدا بهره‌را محاسبه نموده واز کل‌وام کسر می‌کنندو باقیمانده را دراختیار وام گیرنده قرار می‌دهند. کشاورزان عضو جهت استفاده ازاین وام‌ها به طرز زنجیری یکدیگر را ضمانت می‌نمایند.

نوع دیگر از وام‌های کشاورزی وام‌هایی است که به منظور تأمین آب زراعتی پرداخت می‌شود. این‌وام‌ها به‌مدت دوسال قابل بازپرداخت است ومقدار آن حداکثر ۳۰,۰۰۰ریال برای هرعضو است. دراینجا نکته قابل ملاحظه این است که در سال ۱۳٤۷ حداکثر میزان وام مورد بحث ۱۵,۰۰۰ ریال بوده است به‌طوری که کل مبلغ وام فصلی و وام‌مورد بحث از ۳۵,۰۰۰ریال تجاوز نمی‌نموده است. همچنین در موردی که زارع عضو می‌خواسته است به حفر چاه‌های عمیق ونیمه عمیق مبادرت نماید، ازحداکثر وامی که می‌توانسته است برخوردار گردد ۱۰,۰۰۰ ریال بوده که با وام فصلی توأماً میزان آن حداکثر به ۳۰,۰۰۰ ریال بالغ می‌شده است. عضو شرکت تعاونی باید این وام دوم را تحت‌نظر هیئت مدیره محلی تنها به مصرف تعمیر قنوات برساند. اصولا نحوه پرداخت به این ترتیب است که کارشناس مخارج تعمیر قنات را تخمین می‌زند و این میزان را بین صاحبان آب این قنات به نسبت سهمی که دارند قسمت می‌کند. میزان بهره این وام مانند

وام‌های فصلی ۶٪ برای یکسال است. زارع مربوط پس از سپری شدن سال‌اول نصف وامی‌را که گرفته است (۳۰,۰۰۰ ریال) پرداخت می‌کند وسال بعد نصف دیگررا به‌طوری که ابتدا، قبل از اینکه وام دراختیار زارع‌عضو قرار داده شود ، به میزان ۶٪ از آن کسر می‌شود وبه این‌صورت زارع بهره سال اول را درابتدا پرداخت می‌نماید. سال بعد زارع نصف وام را می‌پردازد ومجدداً به میزان۶٪ به عنوان بهره وام سال بعد از او کسر می‌گردد.

نوع سوم وام‌هایی است که به منظور خریداری تلمبه جهت چاه‌های‌عمیق و نیمه عمیق پرداخت می‌شود . حداکثر میزان این وام‌ها ۷۰,۰۰۰ ریال برای یک مدت پنجساله است. بهره این وام مجدداً ۶٪ برای مدت یکسال است واعضایی که از این وام برخوردار می‌شوند موظفند هرسال ۱/۵ کل مبلغ وام را بازپرداخت نمایند. چون‌به‌تدریج مخارج موتور چاه افزایش می‌یابد سازمان‌شرکت تعاونی اقساط اول‌رابیشتر مقرر نموده وقسط‌های بعدی‌را سبکتر تعیین می‌نماید واین عمل به صوابدید سازمان وشرکت تعاونی صورت می‌گیرد.

سرمایه شرکت‌های تعاونی : سرمایه شرکت‌های تعاونی به وسیله سهامی که به اعضاء فروخته می‌شود تأمین می‌گردد وارزش هرسهم ۵۰ ریال است. هر زارعی می‌تواند به نسبت تعداد سهم‌هایی که خریداری نموده است از وام‌های شرکت‌های تعاونی استفاده کند. به عبارت دیگر مقدار وامی که‌به‌هر زارع تعلق می‌گیرد متناسب با میزان سرمایه‌گذاری او درشرکت‌های تعاونی است.درحقیقت هر زارع می‌تواند از مبلغ وامی مساوی با ۵ برابر سرمایه‌گذاریش درشرکت‌تعاونی برخوردار گردد . ولی در قبال این اصل کلی همواره موارد استثنائی وجود دارد که ناشی از درنظرگرفتن وسعت زمین زیرکشت، مقدار آب قابل دسترس، سطح نیازمندیها وتصمیم وسیاست هیأت مدیره محلی شرکت‌های تعاونی است.درحقیقت در زمان کنونی برای نگارنده میسر نیست که میزان صحت ودقت در نحوه اداره شرکت‌های تعاونی حوضه بم‌را ارزیابی‌نماید. امید است که این کاررا با صرف وقت

ودقت وسوشکافی بیشتر در محل پی گیری نموده وبه انجام برساند .

بنابراصول ومقررات شرکت‌های تعاونی، افرادی می‌توانند به عضویت این شرکت‌ها درآیند که از طریق اصلاحات ارضی صاحب آب وملک شده باشند ، یا اینکه آب وملک متعلق به‌آنها در حدود سهام زارعان مشمول اصلاحات ارضی باشد .

ذیلا پاره‌ای از ارقام عمده مربوط به شرکت‌های تعاونی حوضه بم ونرماشیر که حاصل تحقیقات واطلاعات محلی می‌باشند، درج می گردد :

تعداد شرکت‌های تعاونی در حوضه بم ونرماشیر ٤٢ است(تابستان ١٣٥٢) که از این تعداد ٢٨ شرکت درنرماشیر، ٨ شرکت در اطراف شهر وبقیه در منطقه کوهستانی قرار دارند.

مبلغ کل سرمایه شرکت‌های تعاونی شهرستان در اسفندماه ١٣٥١ معادل ٢٥٫٦١٢٫٠٠٠ ریال بوده است.

مبلغ وام پرداختی درسال مذکور ٧٥٫٧٠٠٫٠٠٠ ریال بوده است که به تفکیک عبارتست از :

وام فصلی	٧٤٫٠٠٠٫٠٠٠ ریال
وام تعمیر قنات	١٫٧٠٠٫٠٠٠ ریال

اعتبار دریافتی شهرستان بم از سازمان مرکزی تعاونی ١٠٫٠٠٠٫٠٠٠ ریال بوده است(به عنوان کمکی). درحقیقت بعضی سازمانها وتشکیلات مملکتی مانند شرکت نفت ومحصولات شیمیایی به‌شرکت‌های تعاونی کمک‌های مالی می‌دهند . وام‌هایی که این سازمان‌هابه‌شرکت‌های تعاونی می‌دهند به‌اقساط طویل‌المدة بازپرداخت می‌شود.

میزان ذخیره شرکت‌های تعاونی دراسفندماه ١٣٥١ مبلغ ٧٫١٦٦٫٣٢٠ ریال بوده است.

سرمایه اتحادیه تعاونی که متعلق به تمام این شرکت‌های تعاونی است ۱۶٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال بوده است[1]*.

گذشته از مبلغ ۷۵٫۷۰۰٫۰۰۰ ریال نامبرده دربالا وام دیگری به مبلغ ۳۵٤٫۰۰۰ ریال جهت خریداری تلمبه تحت عنوان وام کمکی نامبرده در بالا درسال ۱۳۵۲ پرداخت شده است. دراینجا نکته قابل ملاحظه اینکه: اولا تعداد کل اعضای شرکت‌های تعاونی فقط ۱۰۷۰۰ نفر است، ثانیاً کل مبلغ وام‌پرداختی ۷۵٫۷۰۰٫۰۰۰+۳۵٤٫۰۰۰ ریال نامبرده در فوق فقط به ۹۰٦٤ نفر پرداخت شده است. بدین صورت که وام فصلی (۷٤٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال) به ۸۰۹۵ نفر، وام تعمیر قنات (۱٫۷۰۰٫۰۰۰ ریال) به ۸۸نفر و وام خریداری پمپ(۳۵٤٫۰۰۰ ریال) به ۲٦ نفر پرداخت شده است. سئوال جالبی که‌می‌توان دراینجا مطرح کرد این‌است که چرا تعداد اعضای شرکت‌های تعاونی علی‌رغم‌احتیاجات‌حیاتی‌وفوری زارعین اینقدر کم است. دراین مورد نگارنده چنین تصور می‌کند که‌زارعان‌به‌خاطر ترسی که از عدم موفقیت در پرداخت‌به‌موقع وام دریافتی دارند، به‌خودشان‌اجازه برخورداری از وام‌های شرکت‌های تعاونی‌را نمی‌دهند. درحقیقت نه مبلغ وام‌های پرداختی و نه مدت آنها جهت تأمین موفقیت زارعین در فعالیت‌های کشاورزی مختلف کافی نیست . از طرفی در صورتی که زارع موفق نشود وام دریافتی را به‌موقع بازپرداخت نماید فقیرتر از قبل ازگردونه‌خارج می‌شود .

دکان‌های شرکت‌های تعاونی : در ۳۵ شرکت از ٤۲ شرکت‌تعاونی‌حوضه بم ونرماشیر قسمتی از ساختمان شرکت به فروشگاه اختصاص یافته است که با عرضه اجناسی چون قند، چای، برنج، صابون،گرد رختشویی وغیره نیازمندیهای اولیه اهالی منطقه روستایی مربوط را مرتفع می‌نماید. این‌فروشگاه‌ها با سرمایه اتحادیه شرکت تعاونی شهر بم‌به‌وجود آمده است به این‌منظور که مردم احتیاجات خودرا ازاین مراکز خریداری نمایند، ضمن اینکه به سرمایه شرکت تعاونی نیز

---

۱ ـ ارقام مربوط به شرکت‌های تعاونی بخش راین را دربر نمی‌گیرد .

کمک می‌شود. به‌قراری که سرپرست شرکت تعاونی ده بکری مدعی است (تابستان ۱۳۵۲) نرخ اجناس برای عضو وغیر عضو یکی‌است. منتهی هرسال، درصورتی که سودی نصیب شرکت تعاونی مربوط شده باشد، این سود را بین اعضای شرکت تعاونی به نسبتی که از شرکت خرید نموده‌اند، تقسیم می کنند. درحقیقت هربار که کسی خرید می کندبه‌او فاکتور خرید می‌دهند ونسخه‌ای از این فاکتور را نزد خود نگاه می‌دارند وبدین ترتیب مقدار خریدی که از شرکت تعاونی نموده است روشن می‌شود و هرقدر بیشتر خرید کرده‌باشد، سود بیشتری به او تعلق‌میگیرد. بدین‌وسیله مردم به خرید بیشتر از فروشگاه‌های تعاونی‌تشویق وترغیب می گردند. نگارنده در محل‌از سرپرست شرکت تعاونی ده بکری سئوال کرد که چرا نرخ اجناس موجود در فروشگاه‌را برای اعضای‌شرکت ارزانتر درنظر نمی گیرند زیرا که این خود وسیله‌ای‌است جهت‌تشویق‌افراد به اینکه بیشتر وبیشتر به عضویت‌شرکت‌های تعاونی درآیند . ولی سرپرست مربوط پاسخ داد که این رویه باعث ایجاد بازار سیاه می گردد، به این‌صورت که عضو جنسی‌را از فروشگاه شرکت خریداری می‌نمایدوسپس آنرا با قیمت گرانتر به افراد غیر عضو می‌فروشد تابدین‌وسیله سودی برده باشد. پس ارجح آن است که نرخ اجناس برای همه‌یکسان باشد وسپس سود شرکت تعاونی‌به‌ترتیبی که گفته شد بین‌اعضاء تقسیم گردد . همچنین بعداز این امکان دارد با اعطای اعتبار جنسی به اعضای شرکت تعاونی این مشکل مرتفع گردد به این‌ترتیب که‌بهره مختصری (حداکثر ٦٪) به‌مبلغ استفاده شده از اعتبار جنسی اضافه می‌شود وعضو مربوط هنگام استفاده از اعتبار جنسی بهره‌متعلقه را پرداخت می‌نماید[1]*. درواقع درخصوص اظهار فوق نسبت‌به تقسیم‌سود شرکت تعاونی بین اعضاء به نسبت میزان خرید آنها وترجیح این نحوه عمل‌به پیشنهاد نگارنده (درنظرگرفتن نرخ های ارزانتر جهت اعضاء) چنین به‌نظر می‌رسد که در حالت اول اعضاء به‌هیچ‌عنوان نمی‌توانند سود شرکت تعاونی‌را نظارت ویا بررسی

---

۱ ـ نقل از آقای یزدیان رئیس سازمان تعاون روستاها (تابستان ۱۳۵۲).

نمایند وشاید به‌این دلیل این رویه مورد اجراست. از طرف دیگر باید منصفانه اذعان نمود که به‌هیچوجه معلوم نیست که شرکت‌های تعاونی درپایان سال سودی برده باشند. درحقیقت این اصل‌را نباید فراموش نماییم که تعداد شرکت‌های تعاونی مغازه‌دار درتمامی حوضه تنها ۳۰شرکت است ودر نتیجه روستائیان مکرر مجبور هستند از دکان‌های کوچک دیگرکه بیشتر قابل دسترسی می‌باشند و یا از فروشندگان دوره‌گرد یاپیله‌وران خرید نمایند. پیله‌وران‌از اهالی‌روستاهایی می‌باشند که به بم می‌آیند واحتیاجات ضروری اهالی را خریداری نموده به ده مراجعت می‌کنند واین اجناس‌را با قیمت‌های گرانتر به اهالی روستا می‌فروشند. درمرکز دهات ده بکری درکنار جاده غیر از درمانگاه ده بکری دکان‌هایی وجود دارند که تقریباً همه‌چیز می‌فروشند وبنا به‌گفته سرپرست شرکت تعاونی محل، قیمت اجناس دراین دکانها از اجناس شرکت تعاونی گرانتر است ولی گاهی مردم به علت نزدیکتر بودن به این دکانها ترجیح می‌دهند اجناس‌را گرانتر خریده وجهت رسیدن به فروشگاه شرکت تعاونی راه دورتری‌را نپیمایند. به این دلیل هم‌اکنون (تابستان ۱۳۵۲) شرکت تعاونی در نظر دارد جای‌دکان شرکت‌را تغییر بدهد وآنرا بیشتر درمرکز جایگزین نماید تا مورد استقبال بیشتر مردم واقع شده ودرنتیجه بودجه شرکت تعاونی بیشترگردد.

طرح‌های آینده شرکت‌های‌تعاونی : ضمن پی‌گیری تحقیقات محلی مربوط به شرکت‌های تعاونی در محل طی تابستان ۱۳۵۲ نگارنده توانست در جریان طرح‌های آتی شرکت‌های تعاونی حوضه بم ونرماشیر قرارگیرد. این طرح حاکی از این بود که تعداد ۴۲ شرکت‌تعاونی موجود درحوضه بم ونرماشیر به ۱۸ عدد تقلیل یابد ومنظور از این عمل مرکزیت بخشیدن به تعداد اخیر است. بنا به‌اظهار ریاست‌سازمان تعاونی‌روستاها دربم ۲۴ شرکت تعاونی‌دیگر نیزبه‌همین صورت فعلی نگاهداشته می‌شود ودر واقع علت مرکزیت بخشیدن به ۱۸شرکت تعاونی طرح شهرك سازی است که در برنامه بنجساله پنجم منظورشده است. این

شهرك ها باید ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشند به این صورت که ابتدا تشکیلات وتأسیسات را برای یک عده ۵۰۰۰ نفری فراهم می‌سازند وسپس آنرا جهت سکونت یک جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری گسترش می‌دهند . درسال ۱۳۵۲، ۹۰ شهرك دربرنامه پنجم به‌تمامی ایران تعلق می‌گرفت که سهم استان کرمان دراین سال فقط ۳ شهرك بود واز این تعداد برای بم سهمی درنظر گرفته نشده بود. ولی درسال ۱۳۵۳ مقرر گردید شهرك قاسم‌آباد (یک ده ۳۹۳ نفری) واقع در دهستان پشت‌رود در بلوك نرماشیر ساخته شود. درواقع درآینده درمرکز هریک از این ۱۸ شرکت تعاونی شهرکی به‌وجود خواهدآمد ودراین‌شهرك ها انواع واحدهای مسکونی، دبستان، دبیرستان وغیره مجهز به آب و برق ساخته خواهد شد و افراد از دهات مجاور به این منطقه جذب می‌شوند. به این ترتیب که زمین های زراعتی آنها که در دهات بومیشان واقع‌است به‌صورت مزرعه درمی‌آید و زارعان مربوط در ظرف‌روز کارهای زراعتی‌خودرا در این‌مزارع انجام‌می‌دهند وعصرها برای‌استراحت به شهرك مربوط باز می‌گردند. بنا به‌اظهار مسئولین امر این ۱۸ حوزه تعاونی که درمرکز هریک شهرکی‌ساخته خواهد شد برحسب‌محاسبه‌مسافت، جمعیت‌پذیری در نظرگرفتن روحیه مردم محل و میزان سازش‌آنها با یکدیگر و استعداد شهرك شدن تعیین می‌شوند[1]*.

---

۱ - پروژه‌ای که فوقاً توجیه‌گردید مبتنی بر اطلاعاتی است که نگارنده در تابستان ۱۳۵۲ در محل کسب نموده واینکه آیا این طرح عیناً به‌مرحله اجرا در آمده ویادستخوش تغییراتی شده است برما روشن نیست.

نوع‌مسکن :

ساکنان ده بکری در زمستان و تابستان درکلبه های گلی زندگی می کنند. قسمت جلوی این کلبه‌ها کوار نامیده می‌شود وبه خود این کلبه‌ها سابقاً گنبه می گفته‌اند وهم اکنون اطاق چوبی می گویند. سقف این کلبه‌ها چوبی و دیوارهای آن سنگی است وباکاه وگل اندود شده است. درقسمت جلوی کلبه(کوار) داربست‌های چوبی ساخته‌اند که سقف‌آنهارا در تابستان با برگ وبوته های‌شیرین-بیان می‌پوشانند واین امر به خنکی کلبه کمک می کند. در زمستان از هیزم‌جهت افروختن‌آتش استفاده می کنند(به عکس‌های مسکن شماره‌های ۷ الی۱۷ توجه کنید) .

تغذیه :

صرف‌نظر از موارد استثنائی کلاگوشت و برنج در تمام ده بکری مصرف ندارد ومواد غذایی‌مرکب‌می‌شوداز کشک، نخود، عدس‌ولوبیا .این‌مواد به‌صورت آب‌پز مورد استفاده قرار می گیرد. نان مورد مصرف‌را خود کشاورزان می‌پزند (پاره‌ای وسایل اولیه منازل درعکس های مربوط به مسکن مشاهده می‌شود) .

روش کشاورزی‌ووسایل آن :

در منطقه ده بکری به علت اراضی نا هموار وسعت زمین‌های مزروعی ناچیز است .در حدود نصف زمین‌های مزروعی درآیش مانده ونصف دیگر به کشت اختصاص می‌یابد به‌طوریکه هریک از قطعات زمین مختص به کشت‌شتوی‌وصیفی دوسال یکبار زیرکشت می‌رود وگاهی از اوقات جای کشت‌های شتوی وصیفی با یکدیگر عوض می‌شود. همچنین گاهی انواع صیفی در باغها کشت می‌شود چنانکه نگارنده درمشاهدات منطقه‌ای ناظر این مورد دردهات بیدخون مرغک،

باغ خشک(یا باغ خوش)[1]*وکهن‌سیر[2]* بوده‌است . ولی‌شتوی همیشه جداگانه کشت می‌گردد . درنواحی کوهستانی شتوی وصیفی در روی یک قطعه زمین کشت می‌شود مگر در مورد کشتی که ضرورت یابد زمینی خاص جهت‌آن آماده‌گردد. درجاهای دیگر واقع در منطقه مورد مطالعه نگارنده (حوضه‌بم ونرماشیر) به‌موارد زیادی برخورد می‌کنیم که شتوی و صیفی در روی همان قطعه زمین کشت می‌شود وعلت این امر حداکثر صرفه جویی در عوامل کشاورزی (آب، خاك، کود وسایر عوامل)است. ولی این مورد درهیچ‌جای دیگر به اندازه منطقه کوهستانی معمول ومتداول نیست زیراکه در سایر نواحی افزایش‌زمین‌های کشاورزی (به استثنای منطقه بروات، درپنج کیلومتری شهر) ودر منطقه کوهستانی کمبود آن مطرح است .

در منطقه ده بکری، به‌سبب کوچکی اراضی‌مزروعی، کشاورزی مکانیزه مقرون‌به‌صرفه نیست وتمام کار شخم‌به وسیله جفت‌گاو صورت‌می گیرد درصورتی که درمنطقه راین‌به‌ویژه در امتداد دره‌ها قسمتی‌از عمل شخم‌به کمک تراکتوروقسمتی به‌کمک جفت‌گاو انجام می‌پذیرد. البته در دهات اربابی فقط تراکتور مورد استفاده قرار می‌گیرد ومالکان تراکتورهای خودرا به دهات مجاورکرایه‌می‌دهند. کودهای شیمیایی‌وحیوانی هردو به‌کار می‌روند منتهی کودشیمیایی بیشتر در دهات آبادتر ودهات اربابی مصرف دارد درحالی‌که کود حیوانی‌در دهاتی که بنیه مالی واقتصادی ضعیف‌تری دارند وبه ویژه درمورد کشت‌یونجه مورد استفاده قرارمی گیرد.

---

۱ ـ علت اینکه اسامی باغ خشک و باغ خوش هر دو به یک ده اطلاق می‌شود این‌است که در زمان‌های‌گذشته به علت پر آبی‌وصفائی که‌این ده داشته به آن باغ‌خوش می‌گفته‌اند وهم‌اکنون به علت خشکی وکم آبی به آن باغ خشک می‌گویند .

۲ ـ کهن به معنی قنات وسیر در اینجا به مفهوم پر آبی‌به‌کار رفته است‌وبنابراین کهن سیر به معنی قنات پرآب می‌باشد . در موارد بسیاری اسامی روستائی مفاهیم جغرافیایی بیشماری را روشن می‌نمایند.



عکس شماره ۷ــ نمونه‌ای ازکوارــ ده باغ، ده بکری



عکس شماره ۸ــ نمونه‌ای ازکوارومنظری ازده‌بیدون ــ ده‌بکری



عکس شماره ۹ ـ نمونه‌ای دیگر از کوار ـ ده بیدون





عکس شماره ۱۰ ــ منظری دیگر از ده بیدون ــ ده بکری



عکس شماره ۱۱ ــ اندرون یک کوار ــ ده بیدون ، ده بکری



عکس شماره ۱۲ ــ اندرون کوار، محل نگاهداری حیوانات ــ ده بیدون



عکس شماره ۱۲ — منظره دیگر از داخل کوار — ده بیدون، ده بکری



عکس شماره ۱٤ — منظرۀ دیگر از درون کوار — ده بید ون، ده بکری



عکس شماره ۱۵ ــ محل پخت وپز ووسایل مربوط در داخل کوار ــ ده بید ون، ده بکری



عکس شماره ۱۶ ــ نمونه‌ای از کوار درختان میوه ــ ده گله‌بید ون، ده‌بکری



عکس شماره ۱۷ ـ اصطبل حیوانات ـ ده گله بیدون، ده بکری

بازار فروش محصولات کشاورزی :

محصولات کشاورزی تماماً در محل مصرف می‌شود وبا وجود این رفع نیازمندیهای منطقه را نمی‌نماید . میوه به استثنای پسته معمولا به دهات مجاور فروخته می‌شود. محصولاتی که جهت فروش به‌خارج از منطقه ارسال می‌شود عبارتند از : پسته، گردو، سیب زمینی وپیاز. این محصولات معمولا به کرمان، بم وراین فرستاده می‌شود. معمولا خریداران به دهات‌آمده این محصولات را خریداری می کنند و خودشان آنرا به بازار فروش می‌رسانند. البته این امر بر قیمت محصول اثری گذارد ومتضمن ضرر برای زارع محلی(فروشنده)است که شخصاً محصول‌را به بازارنمی‌رساند . ولی درمورد استثنائی دهات اربابی این مالک است که خود محصولات عمده‌ای چون پسته‌را به کرمان ویا چغندر قند(در راین کشت‌می‌شود)را به بردسیرومراکز مختلف فروش می‌رساند.

بررسی آمار زراعی شهرستان بم

پیش گفتار

این بررسی مبتنی برآمار زراعی‌آبانماه ۱۳۴۵ (۲۰۲۵) مرکزآمار سازمان برنامه وهمچنین آمار زراعی سال ۱۳۵۵ (۲۰۳۵) برای شهرستان بم می‌باشد. نگارنده آمار زراعی سال ۱۳۴۵ را برای ۴۶۵آبادی شهرستان بم محاسبه نموده‌است ونتیجهٔ این محاسبه در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌شود. دراین جدول سطح زیر کشت غلات: گندم وجو، «سایر محصولات زراعی» (سایر محصولات زمینی به‌غیر ازگندم وجو در آمارزراعی ۱۳۴۵ مرکزآمار (سازمان برنامه) به نام «سایر محصولات زراعی»آمده است وشامل حبوبات، سیب‌زمینی، حنا، وسمه، یونجه،جالیز ونظایرآن است) وباغ وقلمستان برای ۱۸ دهستان[1]*حوزه شهرستان بم که در سه بخش حومه، نرماشیر وراین[2]*ادغام شده‌اند جداگانه ذکر شده است. تلخیص جدول شماره ۱ را در جدول‌شماره ۲ می‌توان‌ملاحظه نمود. جدول‌شماره ۳ نمایشگر

---

۱ ازسال ۱۳۵۲ به اینطرف تعداد دهستان‌های شهرستان بم از ۱۸ به ۱۶ تقلیل یافته است ؛ به این ترتیب که در بخش حومه دهستان‌های خواجه عسکرو دامنه درهم ادغام شده ونام دهستان‌دارزین گرفته است ودر بخش راین دهستان حومه راین در دهستان راین ادغام شده وبه همان نام سابق یعنی دهستان راین نامیده می‌شود، (برای تجسم بهتر این تغییرات به نقشه شماره ۱ده‌بکری نگارش پریدخت فشارکی مراجعه شود).

۲ سه بخش حومه ، نرماشیرو راین نه فقط از تقسیمات سیاسی واداری حوزه شهرستان بم به‌شمار می‌روند بلکه چنانکه در « پراکندگی جغرافیایی‌محصولات کشاورزی در واحه های بم ونرماشیر نگارش پریدخت فشارکی » ملاحظه‌گردید سه منطقه کشاورزی اصلی حوضهٔ مورد مطالعه را تشکیل می‌دهند . همچنین به طور تقریبی با سه منطقه آبیاری حوزه شهرستان بم منطبق می‌گردند ـ « دارستان آخرین آبادی حاشیه لوت، نگارش پریدخت فشارکی، انتشارات موسسه جغرافیا ، دانشگاه تهران » .

سطح زیرکشت غلات : گندم وجو، سایر غلات، «سایر محصولات زراعی»،باغ و قلمستان در سال زراعی ۵۵-۱۳۵۴ (۳۵-۲۰۳۴) می‌باشد وارقام این جدول را اخیراً نگارنده از طریق اداره کشاورزی شهرستان بم کسب نموده است. البته جدول اخیر ارقام را به تفکیک منطقه نشان نمی‌دهد .

این بررسی دارای سه هدف اصلی است : ۱- مقایسه دومنبع آماری فوق الذکر از نظر سطح زیرکشت وبررسی تغییراتی که طی سال‌های ۵۵-۱۳۴۵ (-۲۰۲۵ ۲۰۳۵) در ارقام سطح زیرکشت محصولات مختلف ایجاد شده است و اینکه در مجموع آمار سطح زیرکشت محصولات زراعتی شهرستان بم چه مسیری را طی نموده است ؛ ۲- مقدار وارزش فعلی محصولات کشاورزی وتجارتی درشهرستان بم ؛ ۳- بررسی آمار دامی شهرستان بم، مورد بهره وری از دام‌ها وتغییرات حاصله از ۵۵-۱۳۴۵ (۳۵-۲۰۲۵).

۱- سطح زیرکشت و تغییرات حاصله از ۵۵-۱۳۴۵:

از جدول شماره ۱ وتلخیص آن در جدول شماره ۲ مفاهیم ذیل را می‌توان استخراج نمود :

کل زمین‌های زیرکشت طبق آمار زراعی سال ۱۳۴۵ معادل ۳۳۴۶٫۱۷ هکتار می‌باشد که از این مقدار بیش از نصف یعنی ۳٫۱۰۵٪ به کشت گندم، ۴٫۹٪ به کشت جو(گندم وجو بر رویهم ۶۰٫۷٪)، ۳۳٫۵٪ به باغ وقلمستان[1]* وتنها ۶٫۵٪ به کشت «سایر محصولات زراعی» اختصاص یافته است.

---

۱ - رقم زیرکشت مرکبات و خرما در خور توضیح جداگانه است. به نظر می‌رسد که اراضی مربوط به نخلستان و مرکبات نباید جدا از یکدیگر باشند. به طوریکه در منطقه معمول است خرما و مرکبات مگر در موارد استثنائی توأم کاشته می‌شوند. البته در مجموع، وسعت زمین‌های زیرکشت خرما باید بیشتر از مرکبات باشد زیرا در نواحی حاشیه کویر(مانند مناطق دارستان وفهرج) که رویش مرکبات به علت سوانعی چون بادهای شدید وشوری خاک امکان پذیر نیست تنها خرما رویش می‌یابد . درسایر جاها خرما و مرکبات توأماً در باغستانها می‌رویند.

جدول شماره ۱

آمار سطح زیر کشت (به هکتار) در شهرستان بم به تفکیک دهستان

سال ۱۳٤٠ (۲٥۲٥)

دهستان	گندم آبی	گندم دیم	جمع کل گندم	جو آبی	جو دیم	جمع کل جو	جمع کل گندم وجو	«سایر محصولات زراعی»	جمع کل کشت زمینی	باغ و قلمستان	جمع کل زیر کشت	بخش
آبکرم	٦٥ر٦	—	٦٥ر٦	١٠ر٢	٠ر٤	١٠ر٦	٧٦ر٢	١٠٤	١٨٠ر٢	٣٢ر٢	٢١٢ر٢	بخش حومه
خواجه‌عسکر	٢٢٦	—	٢٢٦	٢٢	—	٢٢	٢٤٨	٢	٢٥٠	٧٦ر٤	٣٢٦ر٤	
دامنه	١٥١ر٨	—	١٥١ر٨	٣٠	—	٣٠	١٨١ر٨	١٩	٢٠٠ر٨	١٩٨	٣٩٨ر٨	
بروات:	١٠٣٧	١	١٠٣٨	٩٠ر٤	١	٩١ر٤	١١٢٩ر٤	٢٩	١١٥٨ر٤	٨١٤ر٥	١٩٧٢ر٩	
بروات نزدیک	٢٥	١	٢٦	٦	١	٧	٣٣	١	٣٤	٤٠٥	٤٣٩	
برات دور	١٠١٢	—	١٠١٢	٨٤ر٤	—	٨٤ر٤	١٠٩٦ر٤	٢٨	١١٢٤ر٤	٤٠٩ر٥	١٥٣٣ر٩	
حومه	٣٤٠	—	٣٤٠	١٣	—	١٣	٣٥٣	٢	٣٥٥	٢٢١	٥٧٦	
حاصل جمع	١٨٢٠ر٤	٢	١٨٢١ر٤	١٦٥ر٦	٢ر٤	١٦٧	١٩٨٨ر٤	١٥٦	٢١٤٤ر٤	١٣٤٢ر١	٣٤٨٦ر٥	
روداب	٢٨٣٥ر٤	١٣	٢٨٤٨ر٤	٤٤٣	١٣	٤٥٦	٣٣٠٤ر٤	٣٩	٣٣٤٣ر٤	٦٣٠ر٨	٣٩٧٤ر٢	بخش نرماشیر
ریگان	٣٧٢٤ر٤	١٣	٣٧٣٧ر٤	٧٤٠	٧	٧٤٧	٤٤٨٤ر٤	١٠٣	٤٥٨٧ر٤	٧٦٢ر٨	٥٣٥٠ر٢	
پشت رود	٩٠٥	—	٩٠٥	١٢٣	—	١٢٣	١٠٢٨	١٠٤	١١٣٢	٦٤١	١٧٧٣	
گنبکی	٣٩٧	٦	٤٠٣	٧٩	١	٨٠	٤٨٣	١١٩ر٤	٦٠٢ر٤	١٤١	٧٤٣ر٤	

دنباله جدول شماره ۱

بخش	آبادی											
بخش نرماشیر	برج اکرم	٥٩٦	٢	٥٩٨	١٨٧	٣	١٩٠	٧٨٨	١٣٠	٩١٨	٤٤٩	١٣٦٧
	فهرج	٨١	—	٨١	٩	—	٩	٩٠	٣	٩٣	٤٨ر٤	١٤١ر٤
	عزیزآباد	٧٨٩	—	٧٨٩	٢٢٣	—	٢٢٣	١٠١٢	١٥٦ر٢	١١٦٨ر٢	٥٠٣ر٤	١٦٧١ر٦
	حاصل جمع	٩٣٢٧ر٨	٣٤	٩٣٦١ر٨	١٨٠٤	٢٤	١٨٢٨	١١١٨٩ر٨	٦٥٤ر٦	١١٨٤٤ر٤	٣١٧٦ر٤	١٥٠٢٠ر٨
بخش راین	گزک	١٠٣٨	—	١٠٣٨	٣٠٥	—	٣٠٥	١٣٤٣	٦	١٣٤٩	٥	١٣٥٤
	راین	٨٣٣	—	٨٣٣	١٦١	—	١٦١	٩٩٤	١٨٩ر٤	١١٨٣ر٤	٥٤٧٣	٦٦٥٦ر٤
	حومه راین	٢١٩٩ر٤	—	٢١٩٩ر٤	٩٥ر٦	٨ر٤	١٠٤	٢٣٠٣ر٤	٣٦ر٨	٢٣٤٠ر٢	٦١٦ر٢	٢٩٥٦ر٤
	حسین آباد	٣٩٥ر٤	٠ر٨	٣٩٦ر٢	١١٦ر٤	٣	١١٩ر٤	٥١٥ر٦	٦٢٨ر٤	١١٤٤	٥٥ر٦	١١٩٩ر٦
	تهرود	١٢٥٢	٢٢	١٢٧٤	٤٨١ر٨	—	٤٨١ر٨	١٧٥٥ر٨	١١٨ر٨	١٨٧٤ر٦	٤٠٠	٢٢٧٤ر٦
	مرغک	٢٦٣ر٤	٣	٢٦٦ر٤	٥	—	٥	٢٧١ر٤	٩٤	٣٦٥ر٤	١٤٨	٥١٣ر٤
	حاصل جمع	٥٩٨١ر٢	٢٥ر٨	٦٠٠٧	١١٦٤ر٨	١١ر٤	١١٧٦ر٢	٧١٨٣ر٢	١٠٧٣ر٤	٨٢٥٦ر٦	٦٦٩٧ر٨	١٤٩٥٤ر٤

از جدول شماره ۳ چنین استخراج می‌شود که‌در سال کشاورزی ۵۵- ۱۳۵۴ کل زمین‌های زیرکشت ۳۷۸۷۸ هکتار است که از این مقدار کمتر از نصف: ۴۳٫۷٪ به باغ وقلمستان، ۲۹٫۷٪ به «سایر محصولات زراعی» و۲۲٫۳٪ به کشت گندم، ۳٫۹٪ به کشت جو (گندم وجو بر رویهم ۲۶٫۲٪) و ۰٫۴٪ به سایر غلات (ذرت) اختصاص یافته است .

از مقایسه دو آمار زراعی فوق‌الذکر چنین برمی‌آید که :

۱ - سطح کل زیرکشت از رقم ۳۳۴۶۱٫۷ هکتار در سال ۱۳۴۵ بـه ۳۷۸۷۸ هکتار در سال ۱۳۵۵ (۲۵۳۵) رسیده است که افزایشی در حدود ۱۳٪ را خاطرنشان می‌سازد ؛

۲- رقم زیرکشت گندم وجو از ۲۰۳۶۱٫۴ هکتار به ۹۹۵۰ هکتار یعنی به رقمی کمتر از نصف تقلیل یافته است وبنابراین نمایشگر کاهشی در حدود ۵۱٫۲٪ است ؛

جدول شماره ۲ (تلخیص جدول شماره ۱)

آمار سطح زیرکشت (به هکتار) در شهرستان بم به تفکیک منطقه

سال ۱۳۴۵ (۲۵۲۵)

منطقه	گندم	جو	جمع کل گندم وجو	«سایر محصولات زراعی»	جمع کل کشت زمینی	باغ وقلمستان	جمع کل زیرکشت
حومه	۱۸۲۱٫۴	۱۶۷	۱۹۸۸٫۴	۱۵۶	۲۱۴۴٫۴	۱۳۴۲٫۱	۳۴۸۶٫۵
نرماشیر	۹۳۶۱٫۸	۱۸۲۸	۱۱۱۸۹٫۸	۶۵۴٫۶	۱۱۸۴۴٫۴	۳۱۷۶٫۴	۱۵۰۲۰٫۸
راین	۶۰۰۷	۱۱۷۶٫۲	۷۱۸۳٫۲	۱۰۷۳٫۴	۸۲۵۶٫۶	۶۶۹۷٫۸	۱۴۹۵۴٫۴
کل شهرستان بم	۱۷۱۹۰٫۲	۳۱۷۱٫۲	۲۰۳۶۱٫۴	۱۸۸۴	۲۲۲۴۵٫۴	۱۱۲۱۶٫۳	۳۳۴۶۱٫۷

۳- رقم زیرکشت باغ وقلمستان از ۱۱۲۱۶٫۳ هکتار به ۱۶۵۷۸ هکتار بالغ گردیده است که یادآور افزایشی در حدود ۴۷٫۸٪ می‌باشد ؛

جدول شماره ۳

الف ـ آمار کشت زمینی شهرستان بم ـ سال ۱۳۵۵ (۲۵۳۵)

نام محصول	سطح کشت به هکتار		سطح برداشت به هکتار		مقدار محصول به تن		قیمت محصول ازقرار کیلویی به ریال
	آبی	دیم	آبی	دیم	آبی	دیم	
گندم	۸۴۵۰	—	۸۴۳۰	—	۱۴۲۰۰	—	۱۲
جو	۱۵۰۰	—	۱۴۹۰	—	۲۵۰۰	—	۱۰
سایرغلات	۱۰۰	—	۱۰۰	—	۲۵۵		
حاصل جمع	۱۰۰۵۰		۱۰۰۲۰	—	۱۶۹۵۵		
پنبه	۲۰	—	۲۰	—	۱۶		
حبوبات	۱۹۵	—	۱۹۵	—	۵۰۰		
آفتابگردان	۱۵	—	۱۵	—	۲۴		
کنجد	۲۵	—	۲۳	—	۳۷		
کرچک	۲۰	—	۱۷	—	۳۹		
سیب زمینی	۶۶۰	—	۶۶۰	—	۲۶۴۰		
پیاز	۸۰	—	۷۸	—	۷۵۰		
سبزیجات	۲۵	—	۲۴	—	۲۴۰		
جالیز	۶۰۰	—	۵۸۰	—	۵۸۰۰		
نباتات علوفه‌ای	۷۹۰۰	—	۷۸۰۰	—	۹۵۰۰۰		
حنا	۱۶۰۰		۱۶۰۰		۶۰۰۰		۹۰
وسمه	۱۱۰		۱۱۰		۵۱۰		۵۰
حاصل جمع	۱۱۲۵۰		۱۱۱۲۲		۱۱۱۵۵۶		

جدول شماره ٣

ب ـ آمار باغ و قلمستان‌شهرستان بم ـ سال ١٣٥٥(٢٥٣٥)

نام محصول	سطح کشت به هکتار		تعداد اصله		مقدار محصول به تن	قیمت محصول به ریال (ازقرار کیلویی)
	نهال	بارور	نهال	بارور		
پرتغال	٥٥٠	٥٠٠٠	١٢٠٠٠٠	١٠٠٠٠٠٠	٥٧٠٠٠	٣٠
نارنگی	٥٠٠	٥٠٠	١٠٠٠٠٠	١٠٠٠٠٠	٤٨٠٠	٣٥
سایر مرکبات : (گریپ‌فروت و لیموشیرین)	٢٠٥	٣٠٠	٤١٠٠٠	٦٠٥٠٠	١٠٠٠٠	٣٠ گریپ‌فروت ٤٠ لیموشیرین
سیب	٧	٤٣	٢٦٠٠	١٧٠٠٠	٥٥	
گلابی	٦	٤٣	١٣٠٠	١٢٠٠٠	٣٨	
به	٥	٢٥	١٢٠٠	٦٢٠٠	١٩	
میوجات هسته‌دار	٢٠	٦٠	٥٠٠٠	١٥٠٠٠	٦٥	
بادام	—	٢٨	—	٧٤٠٠	١٤	
پسته	١٠٠	٤٠٠	٣٠٠٠٠	١٥٠٠٠	١٥٠	٣٥٠
خرما	٢٥٠	٨٤٠٠	٦٥٠٠٠	٢٥٠٠٠٠٠	٤٢٠٠٠	٥٠
انار ـ انجیر وتوت	—	—	٥٠٠٠	٦٠٠٠٠	١٥٠٠	
فندق	—	—	٣٠٠٠	١٠٠٠٠	٢٠	
انگور	٦	١٣٠	١٨٠٠	٥٨٠٠٠	٨٠٠	
حاصل‌جمع	١٦٤٩	١٤٩٢٩	٣٧٥٩٠٠	٣٨٦١١٠٠	١١٦٤٦١	

٤- سطح زیر کشت «سایر محصولات زراعی» از ۱۸۸٤ هکتار به ۱۱۲۵۰ هکتار رسیده است که افزایشی در حدود ٤۹۷٪ را نشان می‌دهد . البته لازم است متذکر شویم که بیش از نصف ۱۸۸٤ هکتار به کشت حنا و وسمه :

(۱۰۵۰=۲۰۰ هکتار وسمه + ۸۵۰ هکتار حنا) اختصاص داشته است واز ۱۱۲۵۰ هکتار کنونی نیز ۱۷۱۰ هکتار(۱۷۱۰=۱۱۰ هکتار وسمه + ۱٦۰۰ هکتار حنا) یعنی ۱۵٫۲٪ به کشت حنا و وسمه اختصاص دارد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که علی‌رغم کاهش درصد حناکاری از کل زمین های زیر کشت «سایر محصولات زراعی» وسعت زیر کشت بیش از دوبرابر افزایش یافته است وبدیهی است که علت کاهش درصد حناکاری اهمیت یافتن کشت پاره‌ای دیگر از فرآورده‌های طبقه « سایر محصولات زراعی » مانند سیب زمینی، جالیز و نباتات علوفه‌ای به موازات حنا ـ کاری است.

تحقیقات و اطلاعات محلی نگارنده حاکی از این است که کاهشی که در سطح زیر کشت گندم وجو «شتوی» ملاحظه می‌شود بلافاصله متعاقب آمارگیری سال زراعی ۱۳٤۵ رخ داده است و از آن زمان تا بحال یعنی ظرف یکدوره قریب به ده سال این کاهش ورکود در سطح زیر کشت «شتوی» ادامه داشته است. درحقیقت بعداز اصلاحات ارضی به طرز روزافزونی از کشت محصولاتی چون خرما ومرکبات در طبقه باغ وقلمستان وحنا و وسمه، سیب‌زمینی، نباتات علوفه‌ای ومحصولات جالیز در طبقه «سایر محصولات زراعی» استقبال شده است. کشت خرما و مرکبات وحنا و وسمه نه فقط از مستثنیات به‌شمار رفته ومتعلق به مالکین می‌باشد بلکه محصولات نامبرده در زمره فرآورده‌های زراعتی تجارتی وپولساز به‌شمار می‌روند که سطح زیر کشت آنها رو به نضج و افزایش است. درواقع حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق مقرون به صرفه نیست مگر برای باغ و کشت حنا وصیفی درحالیکه خرده مالکان اصلاحات ارضی اکثراً تنها مالک «کشت زمینی» می‌باشند. گذشته از خرما ومرکبات وحنا کاری درصورتی که مالک بتواند آب مورد نیاز را جهت محصولاتی چون

سیب‌زمینی وجالیز فراهم نماید کشت این محصولات بیش از گندم وجو مقرون به صرفه می‌باشد. مشکلات ناشی از کمبود آب کشت شتوی‌را برای خرده‌مالکینی که به موجب قانون‌اصلاحات ارضی صاحب‌آب وزمین شده‌اند مقرون به صرفه نمی‌سازد. مالکینی که از سهیم‌شدن خرده مالکین جدید در زمین وآب متعلق به آنها ناراضی بودند دست به حفرچاه‌های عمیق ونیمه عمیق زده واز تعمیر قنوات مشترك بین خود وخرده‌مالکین جدید استنکاف ورزیده‌اند. حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق در مجاورت قنوات نه فقط باعث خشکانیدن آنها شده است بلکه‌بودجه خرده مالکین جدید به تنهایی نه اجازه تعمیر قنوات‌را می‌دهد ونه جهت حفر چاه عمیق ونیمه عمیق کفایت می‌کند. این امر باعث کاهش سطح زیرکشت«شتوی» یعنی در واقع محصولاتی که قوت منطقه‌را تأمین می‌نموده است شده وبه تدریج منطقه‌را در ردیف مناطق وارد کننده غلات درآورده است. درمقابل کشت‌محصولات پولسازی چون خرما، مرکبات، حنا، سیب‌زمینی و محصولات‌جالیز نضج یافته‌است. طبیعی است که قسمت اعظم زارعین منطقه به علت ضعف بنیه مالی[1]*نمی‌توانند دست به کشت موفقیت‌آمیز محصولات نامبرده بزنند وکشت این محصولات منحصر به مالکین معدودی است که قبل از اجرای اصلاحات ارضی مالک بوده‌اند؛اینگونه مسائل اقتصادی همراه با هجوم روستائیان به شهرها و احتیاج روزافزون مراکز شهری به نیروی انسانی وبنا براین کمبود کارگر کشاورزی وگرانی‌آن دست‌بدست‌هم داده امرکشاورزی‌را مقرون به صرفه نمی‌سازد وزندگی فلاحتی‌را از طریق کاهش وسعت وبازده زمین‌های کشاورزی در معرض خطر قرار داده وامر عمران وآبادی روستاهارا به تعویق می‌اندازد.

---

۱ - به مبحث شرکت‌های تعاونی در مطلب‌ده بکری نگارش پریدخت فشارکی مراجعه شود.

۲ـ مقدار و ارزش کنونی محصولات کشاورزی و تجارتی در حوزه شهرستان بم :

درجدول شماره ۳ مقدار محصولات کشاورزی به‌تن ونرخ محلی محصولات کشاورزی و تجارتی از قرار هرکیلو به ریال ذکر شده است. از ستون‌های مربوط به مقدار و قیمت محصولات این جدول همراه با تحقیقات محلی‌نگارنده مفاهیم‌ذیل رامی‌توان استخراج نمود :

۱ـ مقدار محصول گندم وجو ناچیز است وچنانچه نرخ محلی گندم را از قرارکیلویی ۱۲ ریال ونرخ محلی جو رااز‌قرارکیلویی ۱۰ ریال ملاك عمل قرار دهیم‌ارزش‌اقتصادی گندم‌برورویهم‌به ۱۷۰ر۴۰۰ر۰۰۰ ریال = ۱۲۰۰۰×۱۴۲۰۰ و ارزش‌اقتصادی جو به ۲/۵۰۰ر۰۰۰ ریال = ۱۰۰۰۰×۲۵۰۰ بالغ می‌شود. به لحاظ اینکه این دو محصول کفاف احتیاجات غذایی کشاورزان رانمی‌دهد بنابراین باید ازفروش سایر مواد کسری گندم وجو محل راتأمین نمود.

۲ـ درحقیقت دربین محصولات کشاورزی خرما ومرکبات از لحاظ ارزش اقتصادی مقام اول راحائزند. نرخ محلی خرما از قرارکیلویی ۵۰ریال است و بنابراین با توجه به‌مقدارکل آن درشهرستان بم‌که ۴۲۰۰۰ تن است ارزش اقتصادی آن بالغ بر ۲ر۱۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰ ریال = ۵۰۰۰۰×۴۲۰۰۰ می‌شود. ارزش اقتصادی مرکبات به‌همین ترتیب بالغ بر ۱۷ر۶۱۸ر۰۰۰ر۰۰۰ ریال می‌شود‌که برورویهم ارزش اقتصادی خرما ومرکبات رابالغ بر ۱۹ر۷۱۸ر۰۰۰ر۰۰۰ ریال = ۲ر۱۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰+۱۷ر۶۱۸ر۰۰۰ر۰۰۰ می گرداند. دراینجا لازم‌به تذکر است‌که خرما ومرکبات تنها دراطراف بم(بروات)و در دشت نرماشیر قابل رویش است و از منطقه خواجه عسکر در ۱۰ کیلو متری غرب بم این‌دو محصول نمی‌روید وبنابراین عواید حاصله ازاین دو محصول تنها عاید دو منطقه بروات و

نرماشیر می‌شود ومناطق ده‌بکری وراین که مناطق جنوب غربی، غرب وشمال‌غربی حوضه مورد مطالعه راتشکیل می‌دهند درعواید حاصله ازاین دو محصول سهمی ندارند.

۳- اگرچه ارقام‌جدول شماره ۳ به‌تفکیک منطقه نیست ولی با الهام از آمار زراعی آبانماه ۱۳۴۵ ملاحظه می‌شود که از ۱۲۱۶۳٫۳ هکتار باغ و قلمستان شهرستان بم ۳۱۷۶٫۴ هکتار مربوط به نرماشیر، ۱۳۴۲/۱ هکتار مربوط به حومه وبقیه مربوط به راین‌است. اطلاعات محلی نگارنده حاکی از این‌است که‌امروزهم وسعت باغهای‌خرما ومرکبات نرماشیر به حدود متجاوز از دوبرابر بروات‌می‌رسد ولی‌به‌دلایلی نمی‌توان علی‌رغم وسعت بیشتر باغها در نرماشیر ارزش اقتصادی محصولات باغی آن رالزوماً بیش ازبروات دانست. نوع محصول خرما (به‌ویژه نوع مضافتی[1]*) وپرتغال دربم وبروات به‌علت هوای خشکتر ولطیف‌تر، آب بیشتر وزمین کمتر دارای کیفیت بهتری است چنانکه خرمای بروات‌به‌قرار کیلویی ۲ تا ۵ ریال گرانتر ازخرمای نرماشیر به‌فروش می‌رسد وبنابراین شاید در مجموع بتوان ارزش اقتصادی خرما ومرکبات بروات ونرماشیر رابه‌علت کیفیت بهتر محصول در بروات ومقدار بیشتر محصول درنرماشیر برابر هم دانست. ازطرفی چون وسعت و جمعیت نرماشیر به‌مراتب بیش‌ازبروات می‌باشد می‌توان چنین استدلال نمود که عایدی حاصله ازخرما ومرکبات درواحد زمین وهمچنین عایدی سرانه این‌دو محصول به‌طور محسوسی بیش ازنرماشیر است. درمناطقی که اساس درآمد مردم برپایه باغداری است مثل بروات درآمد سرانه بالنسبه زیاد وبالنتیجه سطح زندگی بالاتر ازسایر مناطق است. این امر درمورد بروات کاملا مصداق دارد. همچنانکه درجدول‌تلخیص شده شماره ۲ ملاحظه می‌شود سطح زیرکشت گندم وجوو «سایر محصولات زراعی» درحومه بم‌به‌مراتب کمتر ازنرماشیر است وامروز هم این وضع

---

۱ - جهت انواع خرما در شهرستان بم به دارستان : آخرین آبادی حاشیه لوت نشریه شماره ٤ مؤسسه جغرافیا نگارش پریدخت فشارکی مراجعه شود .

کاملا صدق می‌کند و به این‌جهت بین نرماشیر وبروات یک داد وستد محلی‌وجود دارد. مردم بروات خریدار بسیاری از محصولات‌نرماشیر مانند گندم‌و جو، انواع صیفی : حبوبات ،سیب‌زمینی، محصولات جالیز ونظایر آن می‌باشند.ولی نرماشیر خریدار محصولات باغی بروات نیست زیرا خود دارای محصول‌خرما و مرکبات است که‌سالیانه قسمت اعظم آنرا باضافه حناو و سمه وپنبه که محصولات صادراتی محل می‌باشند به‌خارج از منطقه ارسال می‌دارد.

٤- بعداز خرما ومرکبات تنها محصول باغی دیگری که حائز ارزش اقتصادی وتجارتی می‌باشد پسته است. مقدار این‌محصول ٤٢٠٠٠ تن و نرخ محلی یک کیلوی آن به‌طور متوسط ٣٥٠ ریال می‌باشد که بررویهم عواید حاصله از این محصول رابالغ بر ١٤٧٠٠٠٠٠٠٠٠ ریال = ٣٥٠٠٠٠×٤٢٠٠٠ می‌گرداند . این رقم بعد از ارزش اقتصادی کل خرما و مرکبات که بالغ بر ١٩٧١٨٠٠٠٠٠٠ ریال گردید دومین‌رقم‌عمده عایدی‌منطقه است.البته بایستی به خاطر داشته باشیم که کشت پسته تنها اختصاص به منطقه راین دارد و پسته کاری‌جزئی‌ومختصری‌درده بکری‌ملاحظه می‌شود. بنابراین‌عواید حاصله ازپسته تنها متوجه منطقه راین است وفرق عمده‌ای که این‌محصول تجارتی‌در راین با محصولات تجارتی وپرارزش خرما ومرکبات دربروات ونرماشیر دارد این است که صاحبان کشت خرما ومرکبات دردو منطقه اخیر به‌مراتب‌بیشترند تا مالکان‌معدودی که در راین دست به‌کشت عمده وموفقیت آمیز پسته زده‌اند. بنابراین عواید حاصله‌از پسته‌کاری متوجه تعداد مالکان‌به‌مراتب معدودتری‌نسبت به مالکان باغستان‌های خرما ومرکبات دربروات ونرماشیر می‌شود.

٥ - همچنانکه قبلا اشاره شد کشت حنا و وسمه در بین طبقه «سایر محصولات زراعی» حائز اهمیت فراوانی است واین اهمیت بیشتر ازجهت ارزش اقتصادی وتجارتی این محصول است. طبق جدول شماره ٣ تولید حنا ٦٠٠٠ تن ونرخ محلی آن ازقرارکیلویی ٩٠ ریال می‌باشد وبنابراین عواید حاصله ازاین

محصول بالغ بر ۵۴۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال = ۹۰۰۰۰×۶۰۰۰ می‌شود. تولید وسمه ۵۱۰ تن ازقرار کیلویی ۵۰ ریال است که ارزش اقتصادی آنرا بالغ بر ۲۵٫۵۰۰٫۰۰۰ ریال = ۵۱۰۰۰×۵۰۰ می‌گرداند. بنابراین عواید حاصله از حنا و وسمه رقم ۵۶۵٫۵۰۰٫۰۰۰ ریال را بدست می‌دهد. این کشت خاص منطقه نرماشیر می‌باشد و منطقه بروات دور (دارستان) مقدار مختصری حنا کاری دارد. به این ترتیب متجاوز از ۹۰٪ عایدی حنا و وسمه متعلق به دشت نرماشیر می‌باشد. درواقع اگر کشت حنا کمک شایانی به درآمد مردم نرماشیر نکند اقتصاد منطقه بسیار ضعیف خواهد بود. البته علی‌رغم عواید حاصله از کشت حنا سطح زندگی درنرماشیر پایین تراز بروات است.

۶- یک محصول مؤثر در اقتصاد روستایی سراسر حوضه نباتات علوفه‌ای است که طبق جدول شماره ۳ مقدار آن به ۹۵۰۰۰ تن بالغ می‌شود و نرخ محلی آن ازقرار کیلویی ۸ ریال است که ارزش آنرا بالغ بر ۷۶۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال = ۸۰۰۰× ۹۵۰۰۰ می‌گرداند. قسمت اعظم این درآمد باید مربوط به نرماشیر باشد، زیرا رسم براین است که در باغهای جدید الاحداث خرما تا وقتی که درختان خرما برومند نگشته‌اند و سایه درخت زیاد نیست زیر درختان یونجه بکارند. بنابراین مادامی که خرما بارور نگشته است درآمد یونجه به جای محصول خرما به حساب می‌آید وبعد که خرما بدست آمد ناچار یونجه کاری ازبین می‌رود. البته قطعات زمینی که صرفاً به کشت یونجه اختصاص یافته‌اند چه درنرماشیر وچه در راین وجود دارد. تنها یونجه کاری دربروات بسیار ناچیز است. کشت یونجه در دشت نرماشیر ۷ چین ودرمنطقه کوهستانی ۵ چین است.

۷ - همچنانکه قبلا اشاره شد کشت محصولات جالیز همچنان رو به نضج و افزایش ودر دست مالکانی است که به حفرچاه‌های عمیق ونیمه عمیق جهت تأمین نیازمندیهای آب مورد نیاز محصولات تابستانی دست زده‌اند. کل تولید محصولات جالیز ۵۸۰۰ تن است که قسمت اعظم آن بایستی متعلق به نرماشیر باشد وقسمت

دیگر در راین عمل می‌آید . البته محصولات جالیز زیاد جنبهٔ تجارتی ندارد و یا درمحل به مصرف ویا به فروش می‌رسد و یا جهت فروش به شهر بم فرستاده می‌شود. کشت سیب زمینی همچنان روبه افزایش بوده واکثراً درمنطقه کوهستانی عمل می‌آید وقسمت اعظم آن دربم وراین به فروش می‌رسد.

۳ـ بررسی آمار دامی حوزه شهرستان بم و تغییرات حاصله دردوره ۵۵ـ۱۳۴۵:

جدول شماره ۴ نمایشگر آمار دامی حوزه شهرستان بم درسال‌های ۴۶-۱۳۴۵ و۵۵- ۱۳۵۴ ودرصد افزایش تعداد دام بین دوسنه اخیر می‌باشد.

جدول شماره ۴

آمار دامی حوزه شهرستان بم

نوع دام	۴۶- ۱۳۴۵ تعداد	۵۵- ۱۳۵۴ تعداد	درصد افزایش
گوسفند	۹۰٫۰۰۰	۱۴۹٫۰۰۰	۶۵٫۵
بز	۱۱۰٫۰۰۰	۱۶۲٫۰۰۰	۴۷٫۲
گاو	۳۵٫۰۰۰	۵۶٫۴۰۰	۶۱٫۱
الاغ	۳۰۰۰۰	۳۱٫۰۰۰	۳٫۳
اسب	۳۵۰	۱۳۳۰	۲۸۰
شتر	۸۰۰۰	۸۴۴۰	۵٫۵
قاطر	ـ(دردسترس نیست)	۱۲۰۰	—
طیور	۶۰۰۰۰	۲۰۲۰۰۰	۲۳۶٫۶

همچنانکه ملاحظه می‌شود این جدول تعداد کل دام‌های مختلف را در تمامی شهرستان نشان می‌دهد ولی نوع و تعداد دام برای مناطق مختلف تفکیک نشده است. معهذا نگارنده به کمک اطلاعات محلی خود می‌تواند چنین اظهارنظر نماید که بیشتر ارقام این جدول مربوط به بخش کوهستانی وبقیه متعلق به نرماشیر می‌باشد. درواقع سهم بروات بسیار ناچیز وقریب به هیچ است. در مجموع می‌توان نکات ذیل را درخصوص دامداری شهرستان بم یادآور شد :

۱- ازلحاظ کمیت پیدا است که دام‌های معروف منطقه بز و گوسفند است که جمعاً طبق آمار زراعی ۵۵- ۱۳۵۴ به ۳۱۱۰۰۰ رأس= ۱۴۹۰۰۰+ ۱۶۲۰۰۰ بالغ می‌شود و نکته جالب توجه اینکه در تمام شهرستان بم بر خلاف نواحی مرکزی وغربی ایران بزداری بیشتر ازگوسفند داری رایج است (۱۶۲۰۰۰ در برابر ۱۴۹۰۰۰) وعلت امراینکه :

اولا مقاومت گوسفند درآب وهوای گرم وخشک بسیار کم‌است درحالی که بز با شرایط سخت آب وهوایی نامبرده سازش دارد؛

ثانیاً فقر پوشش نباتی ومخصوصاً قلت نباتاتی ازخانواده گندم گونه‌ها که ماده اصلی علوفه گوسفند است مسئول این تفاوت می‌باشد.

به هر صورت مفیدتر می‌بود اگر ارقام مربوط به گوسفند وبز برای مناطق کوهستانی، نرماشیر وبروات (حومه) تفکیک شده بود ولی درشرایط موجود به‌نظر می‌رسد که باملاحظه شرایط طبیعی محل باید گوسفند بیشتر دربخش کوهستانی و بز درنرماشیر یافت شود.

۲- درمورد گاو نه فقط اشکال عدم دسترسی به‌ارقام تفکیکی جهت مناطق مختلف وجود دارد بلکه معلوم نیست چه مقدار ازاین رقم گاو نر برای کمک به کارهای کشاورزی وچه مقدار گاو ماده برای استفاده ازشیر آن است. به هرحال بادر نظر گرفتن اینکه کشاورزی مکانیزه تنها دردشت نرماشیر رونق دارد ودر دو منطقه بروات و کوهستانی معمول نیست وبرای زراعت درباغها نیز نمی‌توان ازتراکتور

استفاده نمود باید شماره گاوهای کارده قابل ملاحظه باشند وازطرفی چون تأمین علوفه ازلحاظ شرایط آب وهوایی مشکل است وباید گاوها رادراصطبل پرورش داد هزینه نگاهداری گاو زیاد ودرنتیجه گاوداری مقرون به‌صرفه نیست.

۳- رقم جالب توجه تعداد الاغ در روستاها است که ازجهت سواری و باربری مورد استفاده است. به‌نظر می‌رسد که رقم ۳۱۰۰۰ سرالاغ درمقایسه با سایر ارقام زیاد باشد زیرا دربرابر ۱۴۹۰۰۰ گوسفند و۱۶۲۰۰۰ بز و۵۶۴۰۰ گاو وجود ۳۱۰۰۰ سرالاغ بالطبع این معنی را می‌رساند که هرکشاورز که ۴٫۸ سرگوسفند و ۵ سربز و۱٫۸ سرگاو دارد باید یک سرالاغ داشته باشد. در واقع الاغ وسیله کار بسیار لازم برای کشاورز است. حمل بیشتر محصولات کشاورزی ازصحرا به‌انبارهای روستا درجاهایی که تراکتور زیاد نیست به‌وسیله الاغ انجام می‌شود و کشاورزگندم وجو وکاه و محصول صیفی و یونجه خود را به وسیله الاغ به روستا حمل می‌کند. پیله‌وری و مبادله جنس بین دهات وتهیه جنس ازروستاهای بزرگ برای روستاهای کوچک توسط الاغ انجام می‌گیرد. گذشته ازباربری ازالاغ برای سواری نیز استفاده می‌شود ودرراه‌های ارتباطی بین دهات غالباً خانواده‌ای را می‌بینیم که به‌وسیله الاغ طی طریق می‌کند. چون بسیاری ازمواد حاصل از محصولات شتوی وصیفی فایده عمده بازرگانی برای کشاورز ندارد مثل کاه گندم وجو، کاه حبوبات، برگ صیفی، برگ پنبه ازاین مواد جهت غذای الاغ استفاده می‌شود. درداخل روستاها الاغ عامل اصلی حمل وپخش کود درباغهای خرما و مرکبات وزمین‌های حنا و وسمه است وحتی درمواردی درداخل باغهای بزرگ برای جمع‌آوری خرما و مرکبات از الاغ استفاده می‌شود.

۴- تعداد شتر درشهرستان بم چندان زیاد نیست وپیدا است که این حیوان درزندگی کشاورزی مقامی ندارد و وسیله کار برای کشاورزان نبوده ودر دهات به‌ندرت ازآن برای کارهای کشاورزی استفاده می‌شود. اما چون حیوانی بسیار مفید وکم خرج است درغالب دهات عده‌ای به‌نام خوش نشین وجود دارند که

درفعالیت‌های کشاورزی سهیم نیستند و ازمنابع مختلف وابسته به کشاورزی امرار معاش می کنند مثل طبقه درودگر یا آهنگر یا رنگرز یا حمام دار، قالی باف و نظایر آن . یکی ازمنابع درآمد این دسته ازمردم شترداری برای استفاده از باربری است که مواد کشاورزی را از روستاها به بم حمل می کنند و کرایه باربری منبع عایدی آنها است. گاهی اوقات شترداران خود به‌پیله‌وری وبازرگانی پرداخته و با شترهای خود اجناسی رادرروستا خریداری کرده وبرای فروش به‌شهر می‌آورند ودر این معامله گری گذشته ازکرایهٔ شتر بهره‌ای هم ازتفاوت قیمت نصیب آنها می‌شود. شترداری بیشتر مربوط به‌ایلات منطقه است که چون زندگی ایلاتی در این نواحی روز به‌روز کاهش می‌یابد مردمی که درسابق با چادرها واحشام خود به‌سرد سیر و گرمسیر می‌رفته‌اند هم اکنون درمناطق نزدیک به‌دهات ساکن شده‌اند و در بسیاری موارد جزء سکنه کشاورزگشته وگذشته خود را فراموش کرده‌اند. به هرحال شترداری با کسب های وابسته به آن که فوقاً توجیه گردید باید خاص این دسته ازمردم باشد .

٥- رقم ناچیز اسب (١٣٣٠ رأس) حاکی ازشرایط طبیعی نامساعد برای پرورش اسب وعدم احتیاج به‌آن جهت کارهای کشاورزی است، زیرا اسب یا برای سواری به کار می‌رود ویا جهت حمل بار ویا شخم زمین وپیدا است که در هیچیک ازسه مورد اخیر این حیوان درزندگی روستایی منطقه نقش عمده‌ای ندارد.

٦- طبق جدول شماره ٤ رقم طیور ظرف ده سال اخیر افزایش قابل - ملاحظه‌ای رانشان می‌دهد ودر مقابل هر ٥ سر بز و٤٨ر٤ سرگوسفند و١٨ر١ سرگاو ویک سرالاغ بایستی ٦ر٥ سرمرغ وخروس وجود داشته باشد. البته نگارنده مکرر درتحقیقات محلی ناظر طیور مریض وناخوش منطقه بوده است. درواقع شرایط طبیعی وهوای گرم ناحیه برای مرغداری مساعد نبوده وعایدی حاصل ازاین اشتغال قابل ملاحظه نیست. درروستاها غذای ویژه‌ای برای طیور فراهم نمی‌شود وگندم وجوی خراب، ارزن وازده وسبزیجات بی‌مصرف می‌توانند غذای مناسبی برای آنها باشند.

REPARTITION DES CULTURES DANS LE HOUMEH

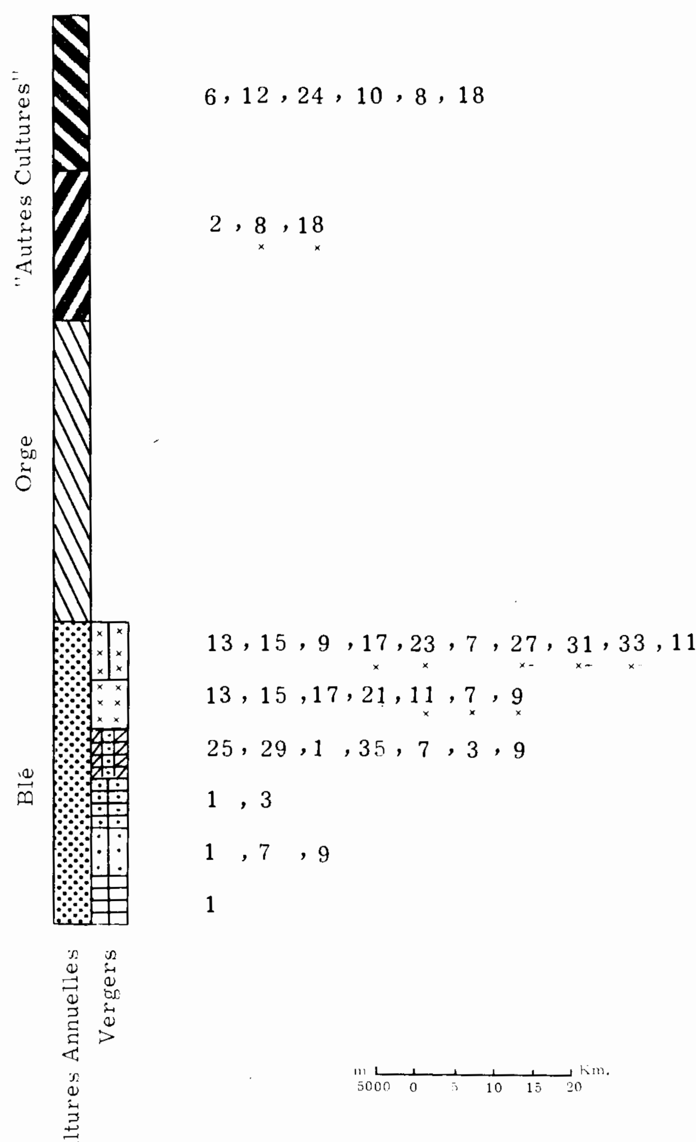


Figure - 2

شبکه آبهای سطحی منطقه بم و نرماشیر

Reseau des Eaux Superficielles dans la Region de Bam et du Narmachir

30
2930
29
2830
28

Kechit
Kouh-é-Hazaran
۴۴۲۰
4420
Rayen
Roud-e-Rayen
Kouh-é-Khaneh-Khatoun
Sarvestan
Kou-e-Pain
Tan-Roud
Kouh-é-Capi
Kou-e-Deh Bakri
۳۵۳۰
3530
Deh Bakri
Lut Meridional
Bam
Massil-é-Pocht
Kouh-e-Akhor
Darestan
Kouh-e-Kafouti
Kouh-e-Jamali
Massil-e-Aziz Abad
Massil-e-Fahradj
Bassin de Zangi Ahmad
Chahrokh Abad
Chouréh Gaz
Massil-é-Chouréh Gaz
Chourou
Bassin de Rigan
Bassin de Kerman
Fach Kouh
3970
Band-é-Nessa
Roud-é-Nessa
3800
Roude-é-Chour
Roud-e-Kram chah
Ab-Barik
Roud-e-Konar-Nay
Kouh-é-Chahmalek
Roud-é-Ranéh
Roud-é-Gichou
Roud-e-Bakhi
3500
Djebal-e-Barez
2570
2090
Kouh-é-Chahsavaran
Kouh-é-Namdad

Riviere permanente

Rivière temporaire

Ville

Village

Echelle 1:100000 — مقیاس ۱:۱۰۰۰۰۰

Source: منبع :

Cartes topographiques — نقشه های توپوگرافی
Carte des eaux superficielles du Lut, — نقشه آبهای سطحی لوت
Institut de Geographie, Téhéran — مؤسسه جغرافیا دانشگاه تهران
Controle des donnee sur place — کنترل اطلاعات بوسیله تحقیقات محلی

Figure 1 — نقشه شماره ۱

par mois. Ainsi il nous semble qu' un bon nombre d'autres villages situés dans les régions citées ci-dessus peuvent étendre leur culture de pistachiers à condition que le capital nécessaire soit disponible et la gestion efficace; les facteurs physiques ne sont guère un problème. les pistachiers poussent principalement dans les régions indiquées ci-dessus. On rencontre très peu de pistachiers dans les "dehestān" de Ābegarm et Dāmaneh (un seul village dans chacune de ces régions). La raison en est:

1. Le climat plus froid de la région de Deh Bakri peu favorable aux pistachiers;

2. Les sols et les eaux plus salés du Rāyen, et du Tahroud et Abāregh conviennent mieux à cette culture;

3. Les sols plutôt sableux des régions de Deh Bakri et d'Ābegarm qui ne conviennent pas au pistachier.

Dans les "dehestān" du Rāyen, du Tahroud et Abāregh (les régions importantes pour la culture des pistachiers) et du Gazak la culture de la betterave à sucre apparait, mais celle-ci reste beaucoup moins importante que celle des pistachiers. Ceux-ci sont les seuls produit fruitiers de la région du Rāyen qui se vendent à l'extérieur. En revanche ce sont les dattes et les agrumes qui constituent les produits d'exportation dans la plaine de Bam et du Narmāchir.

des terres d'étendue limitée. En plus, du point de vue rendement et qualité les cultures de dattiers et d'orangers du Narmāchir sont inférieures à celle du Baravāt; la raison en est l'insuffisance d'eau par rapport à l'étendue des terres et de plus le fait que les cultures plus variées y sont pratiquées; de là le fait qu'elles sont moins bien soignées.

La culture la plus importante des pistachiers se trouve dans les "dehestān" du Rāyen, du Tahroud et Abāregh et du Houmeh-é-Rāyen. Comme il a été indiqué auparavant (voir p.12) le "dehestān" du Rāyen est l'une des exceptions la plus frappante; en effet les superficies en vergers sont 3 fois plus grandes que celles relatives aux cultures céréalières. Ceci est dû aux surfaces importantes des pistachiers dans un seul village situé dans cette région : le village de Deh-Mirzā. Ce dernier est un village "arbābi" qui n'a qu'un seul propriétaire et donc les profits de ces cultures ne sont destinés qu'à ce seul propriétaire. Nous pensons que la superficie exceptionnellement grande des pistachiers dans ce village est plutôt dûe au capital de son propriétaire et à sa gestion habile. Dans le village de Deh Mirzā il y a 40 ouvriers agricoles qui cultivent les pistachiers et qui sont payés chacun 40 "man" (120 Kilos) du blé plus 500 "Rials" Par mois; ce qui constitue une salaire plus élèvée qu'ailleur dans la région. Le propriétaire du village en question a deux "mobācher" (représentant) qui surveillent le travail des ouvriers agricoles et qui sont payés par lui l' un 3000 "Rials" et l' autre 15000 "Rials"

celles en cultures annuelles sont peu étendues par rapport à d'autres régions du Narmâchir. Dans ce dernier la superficie en vergers atteint son maximum dans le Rigân, le Pocht-Roud et le Roud Âb. Dans le Rigân les conditions des ghanates sont plus satisfaisantes par rapport aux autres ghanates du Narmâchir. Ceci est dû au fait que : les ghanates ont des pentes plus fortes et, d'autre part, qu'ils irriguent directement les terres agricoles. Autrement dit, le puits mère qui fournit l'eau est situé sur les terres agricoles. Dans le Pocht-Roud, malgré la surface importante des vergers, nous avons déjà vu qu'il n'y a que des dattiers et des grenadiers, arbres fruitiers qui résistent mieux aux vents forts à l'aridité et à la salinité des sols d'une part, et qui consomment moins d'eau d'autre part. Dans le Roud-Âb où les vergers sont les plus variés par rapport à l'ensemble du Narmâchir les eaux d'irrigation sont fournies par la rivière : Nessâ. Un coup d'oeil sur les figures 2 et 3 nous indique que les cultures fruitières du Baravât, la région agricole principale du Houmeh, ne se composent que de dattiers et d'orangers (des dattiers seulment dans le Baravât lointain), tandis qu'elles sont plus variées dans le Narmâchir : dattiers, culture d'agrumes (orange, mandarine, "limo chirin"[1], citron, pamplemousse), grenadiers, vigne. Ces cultures sont dispersées sur la vaste étendue de la plaine du Narmâchir, à l'inverse des vergers du Baravât qui se concentrent sur

---

1) "limo chirine" est une espèce d'orange sucrée dont la peau est jaune.

dans celle des dattiers et que nous avons représentés sur la figure 2 en tant que dattiers. La raison en est le fait que souvent les grenadiers sont plantés parmi les dattiers et qu'ils couvrent une superficie négligeable par rapport à ceux-ci. Les vignes sont encore moins importantes. Dans les derniers villages du Baravāt lointain, au bord du Lut, : le Dārestān (composé de trois villages : Ghaleh Bālā, Rahmān Ābād et Allāh Ābād) et les villages de Ali Ābād et de Yazdān Ābād seul le dattier subsiste comme arbre fruitier. Il est possible que les facteurs physiques tels que les vents intenses et la forte salinité du sol dans cette région n'ont pas permis aux orangers et même à d'autres cultures fruitières citées ci-dessus d'y pousser. En revanche apparait la culture du henné alors qu'elle n'existait pas dans le Baravāt proche.

Dans les régions de Pocht Roud et de Fahradj il n'y a pas de cultures d'agrumes, mais des dattes et des grenades. Dans ces régions, surtout dans le Fahradj, la salinité du sol empêchent la culture des agrumes. Dans la région de Gonbaki les vergers occupent peu de place par rapport aux autres régions du Narmāchir (à l'exception de Fahradj). Les conditions des ghanates sont médiocres dans le Gonbaki, situé en marge du piedmont du Djebāl-é-Bārez, qui s'appelle le kouh-é-Chāh oū le drainage est faible et les ghanates ne vont pas sur les terres agricoles. En effet dans les deux régions de Fahradj et de Gonbaki, pour les raisons indiquées auparavant, non seulement les surfaces en vergers mais aussi

dans un même verger.

La région agricole principale du Houmeh est le Baravāt. Comme nous l'avons déjà vu le Baravāt proche constitue l'une des exceptions (pour les autres voir pp. 12-13): Les superficies en vergers y sont plus grandes que celles des cultures céréalières. La proximité géographique de la ville de Bam a favorisé le role du Baravāt (surtout Baravāt proche) en tant que centre fruitier[1]. Ses dattes délicieuses (beaucoup de "mosafti"- les dattes de meilleure qualité et peu de "kerout"-moins bonnes), ses oranges parfumées lui conférent une renommée particulière parmi toutes les autres régions fruitières de l'Iran. Bien que les cultures fruitières soient délicates, elles sont préferées aux autres cultures car elles rapportent beaucoup plus.

Quand nous nous éloignons de Bam vers l'est, vers le Baravāt lointain un trait caractéristique du paysage qui nous frappe immédiatement est que l'oranger disparait et le dattier reste comme arbre fruitier principal. Entre le Baravāt proche et les derniers villages du Baravāt lointain situé au bord du Lut on peut parfois trouver, dans les villages intérmédiaires, des grenadiers et de la vigne dont nous avons inclus la superficie

---

1) Les surfaces en culture dans le Baravāt proche (voir figure 2) ne comprennent que les trois villages principaux près de Bam : Baravāt-é-Olia, Baravāt-é-Vosta et Baravāt-é-Sofla. Le reste des villages est groupé dans le Baravāt lointain.

Roud Āb. Dans la région du Fahradj située au bord du Lut très peu de henné est cultivé (uniquement dans un seul village) et peu de luzerne qui n'apparaissent pas sur notre carte à l'échelle : 100 hec. = 4 mm. Les "autres cultures" dans la plaine de Bam sont moins variées que dans le Narmāchir.

De plus, dans les régions de Deh Bakri et Rāyen, malgré la variation remarquable des "autres cultures", elles ont une valeur économique moins importante que celles de la plaine de Bam et du Narmāchir. Ces cultures, à l'exception de la pomme de terre et de la betterave à sucre, sont toutes consommées sur place dans la région montagneuse. En revanche, parmi les "autres cultures" moins variées de la plaine ce sont le henné, l'indigo et le peu de coton cultivé qui constituent les produits d'exportation de la région.

Les Vergers:

Dans la plaine de Bam à l'intérieur d'un verger "bāghestān" alternent normalement les rangées d'orangers, s'il y en a, et de dattiers. Ainsi, ces derniers abritent les orangers et les protègent du froid. Cette méthode se pratique dans les oasis, probablement pour économiser l'eau, la surface des sols à préparer, les moyens de chauffage nécessaires aux orangers, etc..... Sinon, du point de vue technique agricole, il ne parait pas souhaitable de fair pousser sur le même sol ces deux cultures qui exigent des conditions physiques différentes. Dans le Narmāchir on rencontre même en règle générale les trois arbres: dattiers, orangers, grenadiers

Ainsi, il ne serait pas économiquement rentable de consacrer une grande partie de la terre précieuse aux "autres cultures". Le culture du henné en est une exception, mais celle-ci nécessite des irrigations fréquentes et des terres spécialement préparées. Dans les régions de Houmeh-é-Pocht Roud, Khājeh Asskar et Baravāt proche les "autres cultures" occupent des superficies si petites qu'elles ne peuvent pas apparaître sur notre carte a l'échelle : 100 hectares = 4 mm. Ces cultures ne comprennent que de la luzerne et peu de coton(dans le Khājeh Asskar). Les "autres cultures" occupent les surfaces les plus importantes dans le Rāyen. Ceci est dû au fait que les "autres cultures", pour des raisons différentes, sont moins rentables dans le "Houmeh" et dans le Narmāchir. Pour le Houmeh la raison a été déjà donné ci-dessus. La sécheresse plus aiguë dans la plaine du Narmāchir, surtout pendant l'été, en comparaison avec la région du Rāyen, donne un caractère plus aléatoire aux cultures d'été: donc les cultivateurs y consacrent moins de terres.

Les "autres cultures" dans la plaine de Bam et du Narmāchir sont beaucoup plus homogènes que celles de la région montagneuse du Deh Bakri et du Rāyen *(voir figures 2, 3 et 4). Dans le Narmāchir c'est dans la* région du Rigān situé au bord du désert où l'avancement progressif de ce dernier semble grave qu'elles sont les moins variées et les plus variées dans la région du Roud-Āb où coule la seule rivière permanente de la plaine. Cette variation se voit également dans les vergers du

trouve la superficie en culture la plus élevée (à l'exception du "dehestān" du Rāyen). Il est important d'indiquer le fait que toutes les cultures de la région du Rigān se concentrent dans les parties sud et sud-ouest du "dehestān" proche du centre et éloignées de ses bords désertiques. Le reste de la région reste vide. Dans les régions de Borj-e-Akram, Aziz Ābād et Pocht-Roud les superficies en cultures restent secondaires par rapport aux régions nommées ci-dessus, mais les superficies en vergers y sont plus grandes par rapport aux cultures annuelles. Les cultures céréalières du Rāyen viennent en second par ordre d'importance décroissante, d'après le Narmāchir. Les régions de Houmeh-é-Rāyen et Tahroud et Abāregh en sont les plus importantes (voir figure 4).

Les "Autres Cultures":

Nous avons déjà dit que les "autres cultures" occupent presque partout une place faible par rapport aux cultures céréalières et même aux vergers. La seule exception en est la région de Hossein Ābād (voir figure 4), centre de culture de l'oignon et de la pomme de terre où ces dernières occupent une superficie plus importante que les céréales et les vergers. De plus, les "autres cultures" n'occupent que de petites surfaces dans la région du Houmeh, en particulier, puisque la terre est plus intensivement utilisée pour les cultures fruitières et les cultures d'hiver. Ces dernières sont presque toutes consommées par les animaux, ce qui les rend nécessaires. Pour les besoins des habitants une certaine quantité de céréales est importée du Narmāchir.

situation analogue. Les cultures fruitières prospères du Baravāt proche ont amené les cultivateurs à donner très peu d'importance aux autres cultures. Les facteurs physiques tels que la nature du sol et la présence d'eau par rapport au peu de terre en culture (en comparaison avec la région du Narmāchir) ont contribué à donner aux cultures "de terre" une importance très secondaire par rapport aux cultures fruitières. Dans le Baravāt lointain la terre est moins intensivement utilisée, mais il y a notablement plus de terre consacrée aux cultures du blé et d'orge qu'au Baravāt proche. Par ailleurs il n'y a guère de cultures d'été à cause de l'alimentation irregulière en eau et des facteurs liés à l'organisation humaine : le manque de capital et l'absence d'une bonne gestion. D'autres "dehestān" : Dāmaneh, Ābegarm et Hossein Ābād font exceptions : les cultures céréalières y occupent des surfaces plus petites que les vergers ou les "autres cultures". Il est possible que dans ces derniers les terraines accidentés soient la cause de la moindre importance des cultures céréalières par rapport aux autres cultures.

Les cultures céréalières, dans le Narmāchir, ont la place la plus importante par rapport à l'ensemble des oasis; les deux grandes régions productrices en sont : Rigān et Roud Āb. C'est dans ces dernières que l'on

---

Ali Ābād et Yazdān Ābād situés en bordure du désert où les paysages agraires sont différents de ceux du Baravāt proche de la ville. Pour distinguer les deux Baravāt nous pourrions conventionnellement les nommer: Baravāt proche et Baravāt lointain.

tomate) le tournesol[1], etc... ne se trouvaient ni dans le Houmeh ni dans le Narmāchir.

D'après ce qui a été dit au sujet des grands types de culture nous avons distingué: 1. les cultures céréalières, 2. les "autres cultures", 3. les vergers. Quelques aspects plus spécifiques de la répartition de chacun des trois grands types de cultures seront traités ci-dessous :

Les Cultures Céréalières:

Comme il a été indiqué précedemment les cultures céréalières occupent les superficies les plus importantes dans chacune de nos régions agricoles. Ceci est aussi vrai, dans la grande majorité des cas, au niveau de "dehestān". Le "dehestān" du Rāyen où les cultures fruitières (surtout pistachiers) occupent une surface beaucoup plus grande (pour la raison voir p. 20) en est une exception frappante (voir figure 4). Le Baravāt proche[2] situé dans le "dehestān" du Baravāt est dans une

---

1) Le tournesol pousse normalement au bord des champs de "seifi" ou à l'intérieur des cultures de pomme de terre.

2) Dans le langage local le Baravāt "Borā" correspond à la région s'étendant immédiatement autour de la ville de Bam (dans un rayon de 5 km.) qui est le centre des cultures fruitières des oasis. Cette région comprend entre autre trois gros villages: Baravāt-é-Olia (en haut), Baravāt-é-Vosta (au milieu), et le Baravāt-é-Sofla (en bas).

Dans un sens plus large le Baravāt "Borā" serait le "dehestān"-é-Baravāt qui comprend à l'est de Bam, tous les villages compris entre Bam et les villages de

Bam) représente la limite géographique précise à l'ouest de laquelle on ne trouve plus de dattiers, d'orangers et de culture de henné et d'indigo, toutes plantes qui poussent dans la plaine chaude de Bam et du Narmāchir. Comme nous nous éloignons de Bam vers l'ouest et le sud-ouest nous nous apercevons que:

1. Les surfaces de terres en culture deviennent de plus en plus petites, ce qui est dû aux paysages accidentés et aux obstacles montagneux et par conséquent au manque de terres cultivables;

2. Le type de vergers est différent de ce que nous avons vu dans les autres régions du Houmeh. Les dattiers et les orangers ont complètement disparu, ce qui est dû au climat plus froid. On trouve à leur place abricotier, pommiers, pêchers, pistachiers, etc.... Mais il est important de souligner le fait que les pistachiers ont une importance secondaire par rapport à la région du Rāyen (voir figure 4).

Il existe une différence remarquable entre les types de culture de la plaine de Bam et du Narmāchir et ceux de la région accidentée du Rāyen. Cette dernière ne produit plus de dattes, d'oranges, de henné et d'indigo. Ces cultures sont remplacées par des abricotiers, des pommiers (les pommes Iraniennes, "golāb" et Libanaises), des poiriers, des pêchers, des pistachiers sur les piedmonts, des noisetiers et un peu de betterave à sucre. En revanche, les cultures d'été de la région telles que la pomme de terre, l'oignon, la betterave à sucre, le millet, les légumes verts (le concombre et la

betterave à sucre, etc.... (voir figures 2, 3 et 4). Dans nos trois régions agricoles principales et dans le sousensemble régional les cultures céréalières (le blé et l'orge) occupent les surfaces les plus grandes. Ceci est surtout vrai dans le Narmāchir qui joue le rôle de grenier à céréales dans les oasis. En général les "autres cultures" occupent presque partout une place faible par rapport aux cultures céréalieres et même aux vergers. Ceci s'applique en particulier à la région de Houmeh. On peut constater que les cultures d'été étant plus consommatrices d'eau sont entièrement dépendantes des chutes de pluie particulièrement rares pendant l'été et ne sont donc possible qu'au cours des années plus humides. Les "autres cultures" sont les plus variées dans la région montagneuse à l'ouest et au sud-ouest (le Rāyen et le Deh Bakri) et les moins variées dans la plaine de Bam et du Narmāchir; cette dernière présente une agriculture plus spécialisée et par conséquent plus commercialisée.

Quant aux vergers ils occupent, dans la majorité des cas, une superficie beaucoup moins importante que les céréales et beaucoup plus importante que les "autres cultures". Ils présentent un ensemble remarquablement varié dans les oasis. D'ailleurs, ils sont, comme dans le cas des "autres cultures" cité ci-dessus et pour la même raison, les plus variés dans le Rāyen et le Deh-Bakri et les moins variés dans la plaine de Bam et du Narmāchir.

De Bam vers l'ouest le Khājeh Asskar (10 km. de

4. Le Deh Bakri:

D'après la figure 4 la région de Morghak présente des caractéristiques semblables aux régions de Ābegarm et Dāmaneh (voir p. 6). Ainsi les trois "dehestān" de Ābegarm, Dāmaneh et Morghak peuvent former un sousen-semble régional qui reste beaucoup plus proche de la région du Rāyen que celle du Houmeh (voir figure 5). Dans la langue locale l'ensemble des deux régions de Dāmaneh et Morghak s'appelle Deh Bakri, pays renommé pour son climat agréable pendent l'été par rapport à la plaine chaude de Bam et du Narmāchir. La région de Deh Bakri perd plus de la moitié de sa population pendent l'hiver et attire temporairement une partie de la population des régions voisines pendent l'été à cause de ses conditions climatiques montagneuses. A partir de la fin de l'été la majorité des propriétaires quittent leurs villages et vont à Bam et Jiroft où ils ont des activites variées. Ces propriétaires reviennent aux villages vers la fin du printemps et restent sur place jusqu'à la fin de l'été et ainsi de suite.

La figure 5 montre un assemblages de nos trois régions agricoles principles et la subrégion reconnue au cours de cette étude.

Les Grands Types de Culture:

Nous avons deux types de cultures "de terre" dans l'ensemble de la région: Cultures d'hiver "chatvi" et cultures d'été "seifi". Les cultures d'hiver se composent de blé et d'orge, et les cultures d'été de légumineuses, de la pomme de terre, de l'oignon, du coton, de la

SYSTEME NUMERIQUE CONVENTIONNEL DE NOTATIONS RELATIFS AUX "AUTRES CULTURES" ET AUX VERGERS

"Autres Cultures"		Vergers	
Henné	2	Dattes	1
Henné + Indigo	4	Oranges	3
Légumineuses	6	Agrumes	5
Luzerne	8	Grenades	7
Coton	10	Vigne	9
Millet	12	Pistaches	11
Pomme de terre	14	Abricots	13
Oignon	16	Pommes	15
Légumes Verts	18	Pêches	17
Betterave à Sucre	20	Poires	19
Melon	22	Noisettes	21
Navet	24	Figues	23
Lentille	26	Amandes	25
Pois	28	Coings	27
Pastèque	30	Kakis	29
		Mûres	31
		Olive de Bohème "Sendjed"	33
		"Gheissi"[1]	35
		Prunes	37

---

1. "Gheissi" est une espèce d'abricot.

2. Le Narmāchir:

La répartition des cultures dans la région du Narmāchir est représentée sur la figure 3. C'est une région alimentée surtout par les ghanates à l'exception du Roud-Āb où, comme le nom l'indique, les eaux d'irrigation sont fournies par la rivière permanante: Nessā. Dans le Narmāchir une source complémentaire d'eau est fournie par une cinquantaine de puits profonds et semi-profonds. Le Narmāchir est la région agricole la plus importante des oasis. Cette importance est dûe à la presence d'une vaste étendue de plaine, à la Nessā, rivière permanante la plus importante des oasis et du bassin sud du Lut et aux meilleurs ghanates, puits et sols qui existent dans cette région. D'après la figure 3 nous remarquons une harmonie plus complète (en comparaison avec la région du Houmeh) entre les types de culture dans l'ensemble de la région;

3. Le Rāyen:

La répartition des cultures dans la région du Rāyen est représentée sur la figure 4. Cette région est alimentée par des ghanates, des sources, des rivières permanentes et un certain nombre de puits (négligeable toutefois à cause de la résistance du terrain). Dans le Rāyen, à l'exception de Morghak, une harmonie remarquable peut être notée entre les types de culture dans l'ensemble de la région;

L'échelle des Superficies en cultures sur les cartes n° 2,3, et 4 est: 100h.=4 mm. L'échelle Correspondante sur la carte n° 5 est 200h. = 4mm.

en eau, la couverture végétale, la nature du sol, la répartition de cultures, etc....

Les Différentes Régions Agricoles:

Du point de vue des types de cultures et de leur répartition on peut distinguer trois régions principales et un sousensemble régional comme suit:

1. Le Houmeh (autour de la ville):

La répartition des cultures dans la région du Houmeh est représentée sur la figure 2.[1] Cette région est principalement irriguée par des ghanates avec une source complémentaire d'eau fournie par quelques puits profonds et semi-profonds. Dans les deux régions de Ābegarm et Dāmaneh il y a aussi des sources, mais les ghanates se présentent dans des conditions médiocres à cause de la résistance du terrain qui rend difficile les travaux de forage. En effet on peut dire qu'il y a une harmonie dans l'ensemble des cultures de la région du Houmeh à l'exception des "dehestān": Dāmaneh et Ābegarm qui diffèrent du reste de la région par les caractéristiques présentées en p.11. C'est pourquoi, nous verrons ci-dessous que nous avons considéré ces dernières régions plus la région de Morghak comme un sousensemble de la région du Rayen;

---

1) Sur les legendes de figures 2, 3, 4, et 5 nous avons indiqué les numéros relatifs aux différentes cultures dans l'ordre décroissant de leur fréquence (pour les numéros voir le tableau en p. 8). Nous avons conventionnellement mis les mêmes signes sous les numéros relatifs aux cultures qui avaient le même ordre de fréquence.

mars, et 71% tombent dans ces mois plus le mois d'avril. Les mois d'été : juin, juillet, aeoût ne fournissent que 2% de la pluie totale annuelle. Les 27% restants tombent dans les mois de mai, décembre et novembre. Le résultat direct de cette distribution annuelle de la précipitation est que les cultures d'été ne réussissent pas souvent ; elles ne sont possibles qu'aux cours des années plus humides. D'apres les données pluviométriques des 6 stations de la partie montagneuse, le chiffre total annuel y est bien supérieur au chiffre enregistré dans la station de Bam; on considère que ce dernier chiffre est approximativement valable pour la plaine de Bam et pour celle du Narmâchir. Par exemple, selon la station de Rãyen, le chiffre de la précipitation moyenne annuelle entre les années 1961 à 1973 (1) est de 112,8 mm. ce qui représente donc plus du double du chiffre (62 mm.) fourni par la station de Bam. [2] Ainsi il est évident que la sécheresse de notre bassin d'étude diminue vers la partie montagneuse à l'ouest et s'accentue vers la partie la plus désertique à l'est, ce qui influe sur les ressources

---

gie de l'Iran, Téhéran, 1973.

1) Il y a six stations pluviométriques dans le "Bakhch" (arrondissement) de Rãyen qui ont commencé leur mesures à partir de 1961, à l'exception d'une station qui n'a commencé ses mesures qu'à partir de 1966.

2) Le bureau central de météorologie, op. cit, 1973.

2. Le climat montagneux et plus modéré au nord-ouest, à l'ouest, et au sud-ouest du bassin: les régions de Rāyen et de Deh Bakri. Ici le minimum absolu de la température atteint -12° C. et le maximum absolu est de l'ordre de 37° C.(1)

Les mois les plus froids sont, par ordre de température croissante, janvier, décembre, et février, et les mois les plus chauds, par ordre de température decroissante, juillet, juin, aeoût. Le maximum et le minimum absolu de la température pendant les années 1956 à 1971 sont de l'ordre de 47,2° C. et -8° C.(2) Le nombre des jours par an ōu la température tombe en dessous de zéro est de 16 a 25 jours par an dont 96% pendant les mois de décembre, janvier, et février, et les 4% restants pendant le mois de novembre.(3)

La précipitation moyenne annuelle est 62,5 mm. D'ailleurs il y a une différence notable entre les chiffres des précipitations totales annuelles et mensuelles d'une année à l'autre. C'est pourquoi on peut constater que les conditions climatiques ont remarquablement contribué au caractère extrémement precaire de l'économie agricole de la région. Plus de la moitié de la pluie annuelle tombe pendant les mois de janvier, février, et

---

1) Ibid, p. 8.
2) Dans le "Chahrestān" (département) de Bam il n'y a qu'une seule station synoptique. Elle a été établi en 1957 dans la ville de Bam et donc nos données climatologiques sont basées sur les archives disponibles à partir de 1957.
3) Extrait des dossiers du bureau central du météorolo-

nord-est. Elle est barrée au nord par les Djebāl-é-Kaboudi et à l'ouest par les Bārez. Les montagnes Rāyen et Djebāl-é-Bārez situées au nord-ouest et l'ouest du bassin sont les plus hautes de l'"Ostān"[1]-é-Kermān. Les sommets de ces derniers sont souvent couverts de neige et leur altitude dépasse 3000 m. (voir figure 1). Les montagnes de Chāh Kouh et Namdād, qui sont le prolongement de Djebāl-é-Bārez passent au sud du bassin, et rejoignent les montagnes de Nossrat Ābād-é-Zāhedān. L'altitude de ces montagnes dépasse 2000m. C'est dans le bassin du Rigān que se trouve l'altitude minimum de la plaine.

Les conditions climatiques de la région influent énormément sur les types de produits agricoles et sur leur répartition. En gros il y a deux types de climats distincts dans notre bassin d'étude:

1. Le climat chaud et sec couvre les 2/3 de notre région : La ville de Bam, ses environs, et toute la région du Narmāchir. Ici le minimum absolu de la température est de - 7,5° C. et le maximum absolu est de 52° C.[2]

---

manque de correspondance, au niveau du village, entre les chiffres de nos deux sources ne pose aucun problème.

1) "Ostān" : C'est à dire province.

2) Bureau des eaux souterraines de Bam, Rapport n°. 97 (les données climatologiques dans ce rapport sont basées sur les observations faites par le bureau de météorologie de Bam, 1970, p. 6.

se poursuit jusqu'au Narmāchir. D'ailleurs il est préférable de considérer ce dernier, à cause de ses conditions agricoles favorables, comme la partie marginale du Lut-é-Zangi Ahmad.

La plaine asymétrique de Bam et du Narmāchir s'est constituée par les alluvions des montagnes voisines et sa direction générale est sud-sud-ouest, nord-

---

petits, moyens, grands et nous avons obtenu les superficies occupées par chaque culture. Cette enquête a été effectué à partir de 1968 et nous avons essayé d'obtenir des chiffres relatifs aux années agricoles moyennes.

Les deux sources indiquées ci-dessus, malgré leur année d'origine différente correspondent à peu près au niveau de "dehestān"[1]. En effet l'économie de la région semble assez stagnante pour qu'une dizaine d'années de différence n'ait pas d'influence très sensibles sur les chiffres relatifs aux superficies en culture et sur ceux relatifs aux quantités des produits agricoles. Mais ces derniers varient énormément d'une année à l'autre selon les conditions pluviométriques. C'est pourquoi nous avons essayé de représenter le mode de répartition des cultures pour une année moyenne. Dans ce but, nous avons, suite à notre enquête sur la cinquantaine de villages types, fait certaines modifications dans les chiffres du recensement. Nous avons également extrapolé d'après les surfaces en cultures petit nombre de villages pour lequel le recensement n'avait rien fourni.

Nos deux sources de calcul relatifs à la répartition des cultures diffèrent au niveau du village. Il est possible qu'au cours de l'exécution de la réforme agraire les chiffres du recensement soient sousestimés pour certains villages et surestimés pour d'autres. D'ailleurs, en ce qui concerne notre travail, la répartition des cultures est représentée au niveau de "dehestān" et le

1) "dehestān" : C'est à dire canton.

REPARTITION DES CULTURES DANS LES OASIS DE BAM ET DU NARMACHIER[1]

Le lut méridional est une plaine plutôt unie et uniforme connue sous le nom de Lut-é-Zangi Ahmad. Sa limite sud suit la route principale de Bam à Zāhedān, néanmoins, de point de vue des caractères physiques, il

---

1) Ce texte est basé sur deux sources principales:

1. Le recensement de 1966 (1345 -l'année Iranienne) établit par le Sazman-é-Barnameh ,Iran,qui nous fournit les superficies en blé,en orge,en cultures d'été (que nous avons appelées "autres") et en vergers pour 645 villages de la région.

2. Les documents quantitatifs (les surfaces occupées par chaque culture) et qualitatifs pour une cinquantaine de villages types que nous avons choisis:

- Selon leur situation; sur les plaines de Bam et du Narmāchir, autour de la ville, dans la région montagneuse;

- Selon leur ressources en eau et les différentes régions d'irrigation: villages irrigués par les ghanates, villages principalement irrigués par les ghanates avec une source complémentaire d'eau fournie par les puits, villages irrigués par les rivières permanentes, villages irrigués par des sources et des ghanates, etc....

- Selon leur niveau de vie: villages pauvres, riches, moyens;

- Selon leur système de propriété et de gestion: villages où la réforme agraire a été appliquée, villages où il n'a pas été nécessaire d'appliquer la réforme, villages qui sont restés dans les mains de propriétaires ("villages arbābi"), etc....

Ensuite nous avons distingué dans chacune de ces catégories citée-ci-dessus les villages selon leur étendue :

University of Tehran

Institute of Geography

VILLAGES OF SOUTHERN LUT DRAINAGE BASIN

«Human and Economic Geography»

By

P. FESHARAKI

Department of Geography

Teacher Training University



No. 16 **Published by Institute of Geography** **March 1978**

University Of Tehran